



کارخانہ
۸۷، ۶، ۵

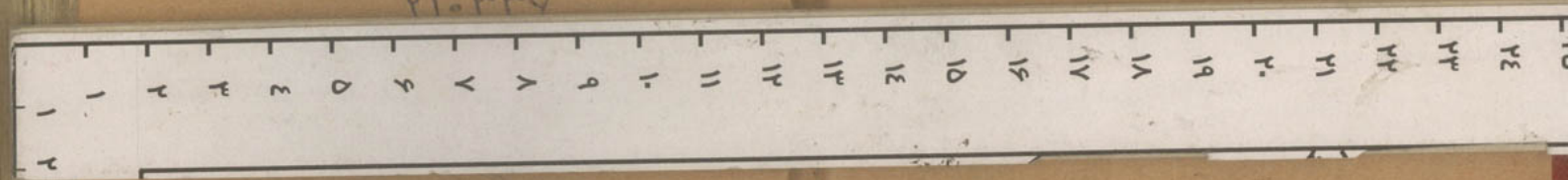
کتابخانه



31161
D.M. 11



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
19173	





۳۱۱۶۱
—————
۲۱۰۳۳۹



- ۱
- ۱
- ۸
- ۸
- ۳
- ۳
- ۵
- ۵
- ۶
- ۶
- ۸
- ۸
- ۷
- ۷
- ۹
- ۹
- ۱۰
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۱
- ۱۱
- ۱۱
- ۱۱
- ۱۱
- ۳۱
- ۳۱
- ۵۱
- ۵۱
- ۵۱
- ۵۱
- ۸۱
- ۸۱
- ۷۱
- ۷۱

کتابخانه	خطی
مجلس شورای اسلامی	
۱۹۱۷۴	

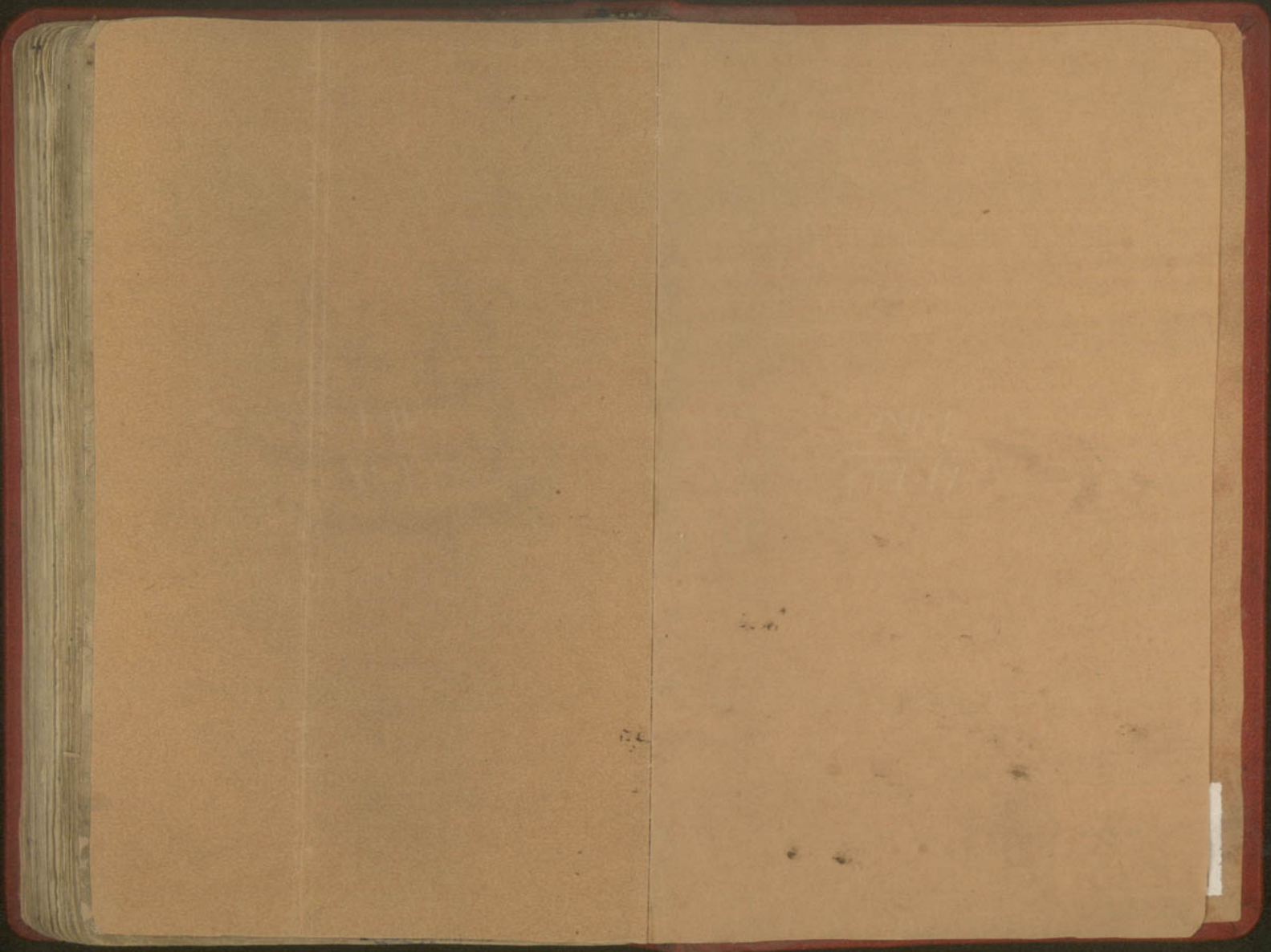


3/181

644.1A



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
19174	



وما اراكم
في احكامكم من سنة
في احكامكم من سنة

١٩١٤
٢١٠٣٣٩

كتاب الفقه

الشافعي في الدنيا
صيف والحل والعارية
مؤلفة



تفريخ حجة الاسلام

بسم الله الرحمن الرحيم
هو في جناب المؤلف فيما اذ فلقد احسن ولما
دور في المطور كمن اراد شكر الله تعالى عليه
ولجوز في توفيقه حرمه الاخير محمد حسن الحسين
عبد الله الحسين

تفريخ تبيين الاسلام

بسم الله وله الحمد ان هذه الرسالة الشريفة
المجالة المنيفة في غاية الوفاة والمنانة حرمه
مؤلفها خير الخاء وارجم من الله ان يتفجع بها
والمسلمين وانا اول الحاف زري العابدين الماتر
عبد الله الحسين
زيد العابدين

تفريخ

تفريخ علامة طباطبا

بسم الله الرحمن الرحيم
لخصت ما في هذه الوثائق التي فيها التبد
والجبر المعتمد والاح الاختلاف الجدل الفاضل الكا
العالم السيد ابو القاسم ابو لوى ارضوى و
الله وليد بتايبك ومدت بتسديدك وعرفت به
التامل فيه انه اقرب نفسه حق العك افي ما
هو غير مستصعب اذ وجدت في هذا
رسائل التي اودعها هذه المسائل شواهد على
الباري اياه قوة الاستدلال بالطريقة المألوفة
في استقامة من الواج واعتدال الروية فوجت
ان تجعله الله عليا للعباد وهدوا الى الرشاد
بالتقى والاعمال الجاد و اوصيه بتهديب المطامير
الاوليد المنافية للمبارك صرف اليها الى اللبا
وعطف العنان الى ستم التفتي محله ما يليق به

الباب فانه المطالب اجمع وفي قلوب الناظرين اوقع
 وارحومنه ان لا يخفى متى دعا له في مظان الا
 جابت كما اني الانساه في الاماكن المشقة
 الاقل الاحقر الجاني خلافة الشريعة المطهرة
 السيد العلامة حجة الاسلام السيد علي الطباطبائي
 طاب ثراه في قمته الله برحمته واسكنه جنة
 حنة شهر ربيع الثاني سنة 1241

جمعها السيد
 علي الطباطبائي

تقرظ الخصال

بسم الله الرحمن الرحيم

لا يكاد يخفى على ارباب اليقين من المؤمنين ان هذا
 الشريف ومؤلف لطيف مكشف عن طول باهم صنفه كونه
 وهو من اهل بيته النبوة وعضن من اعضاء شجرة
 الرسالة ولعمري لقد اجلوا فيها افاد وفقد تعالى ما
 يجب ويرضي بحمد والحمد حواجوا القاطنين

تقرظ

تقرظ حجة الله

باسم الله

ابن رسالة نورانية

حقها ما يري اشارة به بارز

كلما يري حروف الله

الحسين ويقع بها

حرف خادوم الشريعة

تحملا التي عفا

عنه

لا اله الا الله

عبدك

محمد

بن حسين ابن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الذات الذي ذاقه عين
 الصفات والصلوات على سيد المرسلين

در این کتاب

و محققان در این باب
 حقیقی السید ابوالقاسم بن ابی حمزه
 حیدر رضوی الغنی رساله اهدایه الی اطفال
 المتعال بوضاحت جبار و علل و حازه دلایل باره از روی
 مسایل از کتاب اهل علم و فضل انتخاب نمود بکلیت در
 آورد علاوه بر آن شرحی از روی احتیاط این رساله شریفه را
 بنظر کیمیا اثر یوحنا فلک الاسلام مرجع اطراف امام سید کاظم
 العلماء و در ارت علوم الانبیاء مجتهد المعرفه مافی جنبه است
 اتقی و حجتی در این مضمون عالمی گذر نیده **در موالعین**
 نزد اکثر متاخرین نوح است قوسید و عدل و بقوی
 و امامت و معاد و بیان شیعه مقدمه و پنج فصل است **مقدمه**
 بدانکه بر نبوت سید که اول تکلیف بمکلف موقف حصول این
 بدلیل تبتعلیه پس آنکه منکر حرفی از جهرا آن شود کافر و
 عبادت بجای آن موقف صحیح نیست **فصل توحید آن**
 عبارت از یکتنی است خداوند تعالی در ذات صفات

در این دو مقصد است **مقدمه اول** در آن چند مسئله
 معرفت باری بر مکلف واجب عینی است بدلیل
 آنکه شکر منعم در جهت شکرش بی موقف صحیح نیست **بکر عدم**
 معرفت باری که اختلاف است پس استخراج قدم از احتیاط
 بلکه موجب خوف و اله است عاقل با اقتضا و عقول لازم
 حفاظت نفس هم بمقول و احییت **مسئله** باری تعالی موجود
 است بدلیل آنکه اثر مستند موقف است و ظهور اثر موقف وجود
 موقف منش پس این عالم اثر موقف است که مستحق بجز است
مسئله هر چه متصور میشود یا وجودش یا است خود است پس
 آن را واجب بالذات میگویند یا وجودش یا غیر است پس
 ممکن میکنند و وجود و بقاء ممکن بذات خود محال است پس
 وجود واجب الوجود بالضرورت است **مسئله** موقف کنه ذات
 باری ممکن نیست موقف الیه بقا از اتمه اوست صفات
 شوم نیست است قدید و قادر عالم روحی مرید و مددگر
 و صادق و متکبر **قیم** یعنی در اولین است ابتدا و در آخرت
 در آخرت نیست لیس آنکه او تعالی و جبار الوجود و جمیع ماسوی آنها

از ممکنات است پس اگر چه اوج وجودی نباشد و وجود
 بقاء ممکن الوجود بذات خود محال است **عالم** یعنی حال جمیع معلومات
 عنده که مشرف است پس بر شیئی نیز در تمامیت ظاهرت
 به حصول صورت در زمین عالم بدلیل آنکه افعال او تعالی حکمیه و
 مشتمل امور عجزیه و غیره بدو دقیقه اند پس فاعل چنین افعال الله با آنکه
 عالم است **پس علم** او متعلق به جمیع معلومات است زیرا که جمیع
 معلومات به کلی چه جزئی چه وجودی چه عدوی بطرف تعالی
 مساوی است علم او ذاتی است و الا افتقار او بطرف غیر
 لازم می آید در این محال است **و لیا عالم** بمعلومات قبل ایجاد
 یا همین الایجاد یا بعد الایجاد عند الامام امین قبل الای
 ایجاد عالم است زیرا که علمش ذاتی است پس معلوم شد که او تعالی
 در ازل میداند جمیع آنچه در آید میکند **قادر مختار** یعنی جمیع ممکنات
 ماتحت قدرت او است پس بر ایجاد و ترک آن توانا است
 بدلیل آنکه اثر مؤثر سابق بر معلوم است یا نه اگر تابع علمت است پس او
 قادر مختار است و اگر تابع نیست پس مؤثر مؤثر است یعنی

علم او صرف
 منکون نیست
 یعنی آنکه در تمام
 عالم است
 علم او صرف
 منکون نیست
 یعنی آنکه در تمام
 عالم است

بمختار

یا مختار نیست چون آنکه از اجزای پس اثر از مؤثر
 آنکه مختار نیست و لازم می آید حدوث او باقی با قدم عالم و
 مکرر در ایجاد آن در حال آنکه سابقیت عالم و قدم باقی
 ثابت است **پس قدره علم** او متعلق به جمیع معلومات است
 است زیرا که امکانیت مقدر در تمام مقتضی عموم قدرت
 علمت و تخصیص بعضی در آن بعضی تخصیص بعضی مخصوص است
حالی از مقدرات نیست زیرا که متعلق الوجود است چون
 شریک باقی و نظر او از آن متعلق است بهما نیز نسبت به علم
 بود بر آن رضا افاده نموده **پس** یعنی جناب باقی روح و
 بدن ندارد و چون جمادات هم نسبت به علم مقدرات قادر
 و بمعلومات عالم است پس باقی باقی قدرت محلی است **میر**
و کار یعنی باقی ترجیح میدهند فعلی باقی او یا ترک آن که مصلحت
 مفیده در آن میدهند پس سبحانه را از اراده و کراهت می نامند
 زیرا که تخصیص افعال در ایجاد بوقتی در وقت و شکل سوای کلی
 اراده او تعالی است **و اراده** و کراهت یا در افعال خود شریک است
 دلیل بر آن ایجاد اشیاء در وقتی سوای وقتی است **یا در افعال**

عبادت است دلیل بر آن او هر دو نوابی است **مدرك** معنی
 جناب باری بسمت عبادت محکومت عالم است دلیل بر آن هر
 حقی و علم است محکومت باشد البته صحیح است که بدانند حال
 عبادت **مذکور** بی جوارح و لقوله تعالی **حسوا لشیخ**
الدیک معنی جناب باری نمی فرماید مگر حق دلیل
 آن هر جزای صدق و این فرموده خود قادر است و مخالفان
 کذب بر کند **مذکور** است او تعالی از جمیع قبایح منزّه است **مشتمل**
 یعنی جناب باری بر یکی از صفات منظومه درستی
 از جسم جامد قادر است هم از تعالی ایجاب کلام صادر شده
 نه کلام زبان بدلیل آنکه این از ممکنات است پس باقی حق
 آن متکلم است **تکمیل** صفات ثبوتیه تعالی نه قدیم اند زیرا که
 تقدیم لازم می آید یعنی صفات باذرات قدیم اند پس این
 شرک لازم می آید **و نه** عبادت اند زیرا که لازم می آید مخلوق است
 از کمالات قبل از حد و شصت **و این** محال است
 انفصالات لازم می آید **و نه** مرکب است اند زیرا که ترکیب لازم
 می آید این علامت ممکن است پس ثابت است که صفات او

هرگز نیست

عین

عین ذرات مقدسه است **و اما** عبادت بر دو قسم اند **عبادت**
 پس غیر لفظ تشبیه است نسبت آنجا جبروت یا شوق در آن در عقل
عبادت با اسما باعتبار است پس با اسما باقیات آنند چون قادر در عالم
 مجیب و محبت **یا سلب** غیر از ذرات چون او محدود **یا اضافی**
 و سلب آنند چون حی پس این اسما منسوب به فاعل او تعالی
 باعتبار است خارجی اند ذرات مقدسه اش احدی الهی است
 تکذبات ذرات مقدسه اش متطرف نمی شود **و در احتجاج**
 در آیات ناظر اند که هم غیر مستحق است پس که عبادت
 با هم کرد عبادت به هیچ کس و هر که عبادت با هم مستحق کرد
 عبادت به هر که در پس شرک کرد و هر که عبادت به هر
 عبادت بر حق کرد **یعنی اسما باری** به ثبوت رسیده که ثبوتی
 اند **مقصود دوم** در صفاتیکند ذرات باری است و اینست
 بصفت سلیمند **بهشت** + شکوفه جسم و مشرف
 و حصول در اتحاد و معانی **شریک** یعنی جناب باری را ثانی و شکی
 از نوع جنس و مثل در ذرات صفات نیست بچند دلیل **اول**
 در چیزی که کثرت متطرف می شود چه ذهنی چه خارجی اول

ذرات
مقدس از عین صفات

در ترکیب

بالفرض پس هر دو محتاج با جادو و جبر است و جبر اولی
او است پس هر چه بخت یا بختی است در آن متصور میشود
ممكن است پس وجه تعلی او حد بالذات احدی الصفات
من جمیع اشیاء است و احد عددی **دوم** اگر وجه دیگر فرض
شود اشتراک در مفهوم داخل پس کسر متمیز میشود در محکم ترکیب لازم
می آید و این باطل است کسر متمیز میشود در مطلوب حاصل الا بر یکی ممکن
سوم اگر در صانع عالم تعدد باشد تعالی لازم می آید پس تنظیم
عالم قائم میشود در زیر که یا اراده هر دو موافق یکدیگر در شیء واحد
باشد پس لازم می آید در علت تامه در معلول و احد این محال است
یا اراده هر دو مخالف یکدیگر در شیء واحد باشد پس تعالی لا
زم می آید و متناقض غیر باطل میشود زیرا که جمیع متناقضات قدیم و جدیدی
در احد محال است **یا** اراده یکی بوقوع می آید پس مجرد دیگر لازم می آید
این ترجیح بلا مرجح است پس معلوم شد که از تعالی و احد است
تتمه هر گاه اسناد پذیرای او پسری با او کرده میشود **یا صلبی** باشد لازم
می آید حد و دست خداوند قدیم بجهت تولد و ایلا در او یا لازم می
آید قدم و دل حادث بجهت قدم در او و قدیم حادث

و حادث

و حادث قدم شدن متمیز است **یا اوله مجازی** باشد چون
متمنی پس صفات ممکنات در وجه بالذات مطلق شوند
پس در صفات متمیز بخواهات میشود و اولیس کمیل در شیء
است **جسم** یعنی جناب یا اراطلی عرض و عرض نیست نه
عرض است بل لیل آنکه هر جسم و عرض محتاج به مکان و محل است پس
هر یکی از این ممکن است **درین** انفکاک و از خود است متمیز
هر که محل او است است حادث است پس باقی را جسم
عرض نیست **تخیل** المولد به جناب یا اراطلی است
الذات در سائر مکره من حیث حصول الذم است و لکن
ادساک منافی من حیث حصول المنافی است زیرا که
این متعلق مزاج و مزاج از لوازم جسم است **اذا فقد الذم**
فقد المنزوم **مکان** و **جهت** یعنی جناب یا اراطلی در جای
از شش جهات نیست بل لیل آنکه هر عرض و جسم محتاج به مکان
و جهت است پس متمیز الیه و محال بودش نخواهد شد زیرا که این
نیست شد پس نه آنکه در عرض و جسم نیست پس امر محال و
مکان در جهت نیست **در خط** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

است که او تعالی در دنیا بفرستد چنانچه است خارج از آن نمی آید
 است در دخل در آن نه مانند شئی که دخل در شئی باشد و خارج از آن
 نه مانند شئی که از شئی خارج است و غافل از این است که هر کس
 است و قدرت کمال او همه چیز را احاطه کرده **تبدیل** یعنی با حصول
 او تعالی باطل شد زیرا که جمیع ماسوی ابتدا ممکن است پس قیام
 ممکن محمول است و هر دو با وجود آنکه در تقاربه است هم محمول لازم
 می آید محال است پس ثابت شد که در جهت محال در غیره محال است
بیان بعضی متشابهات از تعقل است که هم ممکن است از جهت بی
 چنانچه محال خود می بینیم است **ترکیب** یعنی جناب مایه یا
 اجزایست که ترکیب خارجی چون ترکیب جسم است که ترکیب ذره یعنی
 چون ترکیب اتم است حدود و جناس در حصول بدلیل آنکه مرکب
 محتاج باجزاست و محتاج ممکن است جناب مایه از آن متجز
 است **مردی** یعنی ممکن نیست که جناب مایه را در دنیا و موره در دنیا
 شود بدلیل آنکه مردی لابد از جهت نباشد پس مقابل باید حکم تعالی
 باشد چون معاینه صورت از آن پس از آن پس از آن پس از آن پس از آن
 جسم و جهت سابق معلوم شد **و بقدر** شرط است که در اینجا این

شرط است که از آن پس
 جسمی باشد که در آن
 جسمی باشد که در آن
 باید در جهت شئی
 مکان شئی در شئی
 جسمی باشد که در آن
 می باشد که در آن
 جسمی باشد که در آن
 می باشد که در آن
 می باشد که در آن
 می باشد که در آن

الذاتی

بمردی او مردی مشروط و نام یعنی در موره مفقود است **مستحبات**
 چون لا فیکد حرکت الاجسام موقوف بر دلیل اند و در این
 کت و کت لفظ من شد اینجا برای نفی تا بعد است یعنی مردی و
 حرکت در برابر او تعالی ممکن نیست **و سوال** یعنی علت نام از
 جانب قوم بنا بر تمام حجت است بود **اما تا اول** منف است
 در مستحبات عامه مبرم خود بیان حاصل شده **فصل** است
 الی اللآثر العرشه و تنزیله الی ابد است بدانکه **المستحق**
 یعنی حرام **اجزاء** یعنی شدن در شئی و جدا گانه از ماده
 جناب مایه چنین نیست بدلیل آنکه اتحاد در شئی با جناب مایه محال
 در کاهه متمایز است اتحاد نیست که متمایز شد این اتحاد نیست
 پس اتحاد در جهت ممکن ممکن **معانی** یعنی جناب مایه عالم است
 و قادر بر قدرت مسمی بجزو نیست بدلیل آنکه سابق است **مفهوم**
 لازم می آید استقاربه است که صفات معانی زیرا که معانی
 در احوال مخبر است خواهند شد پس هر مخرمه مفقود ممکن است
 معلوم شد که او تعالی احدی المعنی است هر چه تنفس را از زیاد
 و اختلاف میشود پس آن امور اعتباری فی الذهن اند **مفهوم**

مفهوم

الذاتی

جناب باری محتاج نیست بدلیل آنکه ثابت شد که سواری بود
 تعالی و چیزی بذات نیست پس موجب وجود او مقتضی نیست
 عن الیزیرت فی اذنه و صفاته و الا امکانیت ذات تعالی
 لازم می آید **فصل عدل** و آن عبارتست از تنزیه باری در
 اخلال و جهت از ارتکاب آن بر قیاس و در آن جنس است **مسئله**
 حسن و قبح بالجماع عقلی است چون ظلم و صدق نافع و کذب ضار
 چنانچه معلوم است و حکما و عدل با آن قایل اند با وجودیکه کلام
 و لا کتاب است و هرگاه این عقلا متفق باشند بر صدق انبیاء
 چگونه معلوم خواهد شد زیرا که هیچ کذب بمنزه من عن الشرح هم
 معلوم نیست پس تصدیق انبیاء محال و متنع خواهد شد **مسئله**
 از جناب باری ارتکاب کتب قیاس و اخلال و هر کس که مرتکب
 بدلیل **اول** علم او صافست از قیاس **دوم** اخلال بود جهت
 و ارتکاب بر قیاس کجاست یا چنانچه می باشد جناب باری برای
 از هر دو معنی و بالذات است **سیوم** هرگاه اخلال بود جهت
 و ارتکاب قیاس جایز باشد پس ثبوت نبوت انبیاء مقتضی باشد
 زیرا که هر سبیل او که کذب را قید نمیداند و هرگاه این ثابت شد پس **ک**
 استبراه و خلا

اراده قیاس در ضابطه قیاس است **لا اله الا الله و هو الی حیاته**
 کما علی و عن العقلا قد روم است **مسئله** جمیع افعال
 باری محال است بر غیر صحت آن بدلیل آنکه او تعالی علم و حکمت است
 و هرگز غرض نباشد لازم می آید جهت و جهت قیاس است او تعالی
 مرتکب نماید **تعلیقات** هم مخرج باین است چون
 اخصیذنا اثمنا خلقنا لیه عیاشنا **مسئله** غرض از تکلیف
 است بدلیل آنکه جناب باری تعالی را بالذات حاجت ندارد
بیان غرض مناجات است از بدلیل آنکه خدا را با توحید است
 و او تعالی منزه از آن است **مسئله** لطف جناب باری
 بر زمان و جهت یعنی بنده را قریب است و بعد از
 محبت کرد و بدینگونه که ای لازم نیاید بدلیل آنکه هرگاه لطف تکلیف
 نمیکند بطهران غرض لازم می آید **و جناب** شرح بیجا
 الملة و الذی فی ذم عرق الوحق در ایجاد عالم از روی
 تفضل و در جواب لطف بعد از ایجاد بر تعالی بیانی لطیف و بدلیلی
 جید برادر فرموده **تتمیمه** لطف باری چون اعطای عقل و عقل
 و انزال کتب و ارسال رسل و اعلام تکلیف تکلیف است

اراده ای که در ظاهر و باطن و آنرا که در کتاب است

دینی زمانه انبیا امام علیه السلام است چه قبل ازین مکلف تکلیف
 نیست و الا بطلان غرض از غرض و مکلف تعلیم لازم می آید
 غرض از تعلیم و مکلف تعلیم لازم می آید زیرا که خلق شسته در راه
 نمودند امیل تعلیم و تقوی از حسن میکنند **مسئله** هرگاه ثابت شد
 که در ایجاد عبادت غرضی است غرض ایصال ثواب در ایم الهی
 العبادت است پس حصول آن مکلف است ابتدا و نیز توسط تکلیف
 عقلا لایق نیست زیرا که سابق الاستحقاق نیست **مسئله** مشروط
 است که تکلیف از حد طاقت زیاده نباشد زیرا که غرض باطل
 می شود و الا ظلم لازم می آید این قیاس است **بیان** متعلق تکلیف
 علم و عمل و ظن است **اما علم** یا عقلی است چون معرفت اللہ و یا
 ملحق به یا سمعی چون احکام شرعیه **اما عمل** یا عقلی است چون
 منعم و رد و بیهوش کردن ضایع یا سمعی چون عبادات **اما ظنی**
 چون لظن بجهت قیاس **مسئله** در جهت برابری غرض دادن
 مکلف است بمقابل اجرائی تنظیم و الا ظلم اخیر لازم می آید و ظلم
 در قیاس است **مسئله** اتم الامم و غنوم من الله یا بامر اللہ

پس جناب باری دادان غرض الامم و غنوم زیاده بر الامم یکدیگر
 عقلا بمقابل آن راضی شوند و جهت الا ظلم لازم می آید
مسئله هرگاه ثابت شد که در ایجاد عبادت غرضی است غرض ایصال ثواب در ایم الهی
 العبادت است پس حصول آن مکلف است ابتدا و نیز توسط تکلیف
 عقلا لایق نیست زیرا که سابق الاستحقاق نیست **مسئله** مشروط
 است که تکلیف از حد طاقت زیاده نباشد زیرا که غرض باطل
 می شود و الا ظلم لازم می آید این قیاس است **بیان** متعلق تکلیف
 علم و عمل و ظن است **اما علم** یا عقلی است چون معرفت اللہ و یا
 ملحق به یا سمعی چون احکام شرعیه **اما عمل** یا عقلی است چون
 منعم و رد و بیهوش کردن ضایع یا سمعی چون عبادات **اما ظنی**
 چون لظن بجهت قیاس **مسئله** در جهت برابری غرض دادن
 مکلف است بمقابل اجرائی تنظیم و الا ظلم اخیر لازم می آید و ظلم
 در قیاس است **مسئله** اتم الامم و غنوم من الله یا بامر اللہ

از دادان غرض الامم و غنوم زیاده بر الامم یکدیگر
 عقلا بمقابل آن راضی شوند و جهت الا ظلم لازم می آید
 هرگاه ثابت شد که در ایجاد عبادت غرضی است غرض ایصال ثواب در ایم الهی
 العبادت است پس حصول آن مکلف است ابتدا و نیز توسط تکلیف
 عقلا لایق نیست زیرا که سابق الاستحقاق نیست
 مشروط است که تکلیف از حد طاقت زیاده نباشد زیرا که غرض باطل
 می شود و الا ظلم لازم می آید این قیاس است
 بیان متعلق تکلیف علم و عمل و ظن است
 اما علم یا عقلی است چون معرفت اللہ و یا ملحق به یا سمعی
 چون احکام شرعیه اما عمل یا عقلی است چون منعم و رد و بیهوش کردن
 ضایع یا سمعی چون عبادات اما ظنی چون لظن بجهت قیاس
 مسئله در جهت برابری غرض دادن مکلف است بمقابل اجرائی تنظیم
 و الا ظلم اخیر لازم می آید و ظلم در قیاس است مسئله اتم الامم و غنوم
 من الله یا بامر اللہ

عقلا بمقابل آن راضی شوند و جهت الا ظلم لازم می آید
 هرگاه ثابت شد که در ایجاد عبادت غرضی است غرض ایصال ثواب در ایم الهی
 العبادت است پس حصول آن مکلف است ابتدا و نیز توسط تکلیف
 عقلا لایق نیست زیرا که سابق الاستحقاق نیست
 مشروط است که تکلیف از حد طاقت زیاده نباشد زیرا که غرض باطل
 می شود و الا ظلم لازم می آید این قیاس است
 بیان متعلق تکلیف علم و عمل و ظن است
 اما علم یا عقلی است چون معرفت اللہ و یا ملحق به یا سمعی
 چون احکام شرعیه اما عمل یا عقلی است چون منعم و رد و بیهوش کردن
 ضایع یا سمعی چون عبادات اما ظنی چون لظن بجهت قیاس
 مسئله در جهت برابری غرض دادن مکلف است بمقابل اجرائی تنظیم
 و الا ظلم اخیر لازم می آید و ظلم در قیاس است مسئله اتم الامم و غنوم
 من الله یا بامر اللہ

ایست که از آنجا که علم مطابقت معلوم است و معلوم است که علم کون در معلوم نیست چنانکه علم کون از مشرق معلوم است
و کما فی است و بعضی سمعیات که مشتمل بر جبر و قضا
و جب التویل مومع تودین است من مشاء و کما فی
الی و سالة استقصاء النظری بصحت القصا
و القدر للعکمة علی الله مقامه **مسئله ثابته**
که جناب یاسی خالق رزق است پس تیسیر است
و اعطای آن بر تعالی و جب یقین است زیرا که وجود و بقا
بنی نوع انسانی بل کل حیوان بسبب آن است هرگاه خلق
رزق در سبب جسمش مهیا نماند البته بقدرت مومع
حاصل شود که ما اشارت الله مولینا العاصرا قایم
حسن التجهتی مد ظله العالی **فتم** **بقی**
هم شوی بودت چون و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما
در تیر و ما استواء رزق و ما توجع و ما **تسلیه** **راه**
این ثابت شد پس بندگی رزق در نومه مومع است و ترخیص
از نومه مومع است و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما

ایست که از آنجا که علم مطابقت معلوم است و معلوم است که علم کون در معلوم نیست چنانکه علم کون از مشرق معلوم است
و کما فی است و بعضی سمعیات که مشتمل بر جبر و قضا
و جب التویل مومع تودین است من مشاء و کما فی
الی و سالة استقصاء النظری بصحت القصا
و القدر للعکمة علی الله مقامه
که جناب یاسی خالق رزق است پس تیسیر است
و اعطای آن بر تعالی و جب یقین است زیرا که وجود و بقا
بنی نوع انسانی بل کل حیوان بسبب آن است هرگاه خلق
رزق در سبب جسمش مهیا نماند البته بقدرت مومع
حاصل شود که ما اشارت الله مولینا العاصرا قایم
حسن التجهتی مد ظله العالی
هم شوی بودت چون و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما
در تیر و ما استواء رزق و ما توجع و ما
این ثابت شد پس بندگی رزق در نومه مومع است و ترخیص
از نومه مومع است و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما

ایست که از آنجا که علم مطابقت معلوم است و معلوم است که علم کون در معلوم نیست چنانکه علم کون از مشرق معلوم است
و کما فی است و بعضی سمعیات که مشتمل بر جبر و قضا
و جب التویل مومع تودین است من مشاء و کما فی
الی و سالة استقصاء النظری بصحت القصا
و القدر للعکمة علی الله مقامه
که جناب یاسی خالق رزق است پس تیسیر است
و اعطای آن بر تعالی و جب یقین است زیرا که وجود و بقا
بنی نوع انسانی بل کل حیوان بسبب آن است هرگاه خلق
رزق در سبب جسمش مهیا نماند البته بقدرت مومع
حاصل شود که ما اشارت الله مولینا العاصرا قایم
حسن التجهتی مد ظله العالی
هم شوی بودت چون و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما
در تیر و ما استواء رزق و ما توجع و ما
این ثابت شد پس بندگی رزق در نومه مومع است و ترخیص
از نومه مومع است و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما

عبدی به عبارت از مایه به استیفاء شرعاً زیرا که نهاد رزق
حرام الی رزق الانام قدیم است **پس** بنا بر این لازم می آید
که هر کس متغذی بنحس و حرام مدد الهی باشد رزق بالکلی
در رزق من است نیست زیرا که رزق عام است و کما
یتفسر فی المومع و مشرف قطره من المیاء الطاهره
و اکل حبه من الجنوب البیاضه و مومع من الا
تمار کما اجاب بحدی فی بعض الفتاوی مولینا
السید محمد تقی صاحب کتوبی و مولینا مومع
حسن الجعفری مد ظله العالی و مومع ابن اطلاق رزق
بر او تعالی میشود زیرا که سبب رزق بجهت مومع است
بنده اختیار کند یا نماند که ما فی التفسیر الیه
در حال عطف محرم و نجس رزق ترخیص است **فصل**
نومه بنی یا از نومه بضم نون به معنی رفعت یا بنی همواره از
سبب و معنی خبر یا به معنی طریق و رزق است **در اینجا** معنی انشا
بخیر عن الله بلا واسطه شرعاً است پس در آن جمله تسلیه
مسئله ارسال رزق در زمان نومه هر مایه مومع است

ایست که از آنجا که علم مطابقت معلوم است و معلوم است که علم کون در معلوم نیست چنانکه علم کون از مشرق معلوم است
و کما فی است و بعضی سمعیات که مشتمل بر جبر و قضا
و جب التویل مومع تودین است من مشاء و کما فی
الی و سالة استقصاء النظری بصحت القصا
و القدر للعکمة علی الله مقامه
که جناب یاسی خالق رزق است پس تیسیر است
و اعطای آن بر تعالی و جب یقین است زیرا که وجود و بقا
بنی نوع انسانی بل کل حیوان بسبب آن است هرگاه خلق
رزق در سبب جسمش مهیا نماند البته بقدرت مومع
حاصل شود که ما اشارت الله مولینا العاصرا قایم
حسن التجهتی مد ظله العالی
هم شوی بودت چون و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما
در تیر و ما استواء رزق و ما توجع و ما
این ثابت شد پس بندگی رزق در نومه مومع است و ترخیص
از نومه مومع است و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما

ایست که از آنجا که علم مطابقت معلوم است و معلوم است که علم کون در معلوم نیست چنانکه علم کون از مشرق معلوم است
و کما فی است و بعضی سمعیات که مشتمل بر جبر و قضا
و جب التویل مومع تودین است من مشاء و کما فی
الی و سالة استقصاء النظری بصحت القصا
و القدر للعکمة علی الله مقامه
که جناب یاسی خالق رزق است پس تیسیر است
و اعطای آن بر تعالی و جب یقین است زیرا که وجود و بقا
بنی نوع انسانی بل کل حیوان بسبب آن است هرگاه خلق
رزق در سبب جسمش مهیا نماند البته بقدرت مومع
حاصل شود که ما اشارت الله مولینا العاصرا قایم
حسن التجهتی مد ظله العالی
هم شوی بودت چون و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما
در تیر و ما استواء رزق و ما توجع و ما
این ثابت شد پس بندگی رزق در نومه مومع است و ترخیص
از نومه مومع است و ما مومع ذائقه الاعلی الله زحما

ببر نفس خود بود در تابع و بینی زیرا که تفضل مفضل لازم می آید
مسئله هرگاه بنویسد آن حضرت ثابت شد پس فرموده
 آن حضرت هر مرتقی است از آنکه معراج جبهانی آن حضرت
 و بر کتبات البینه و سنت متواتره فاطمه و ممکن بودن آن معراج
 خود و مشکلات و شبهات فیلسوف حل شده و ما در او
 آن حکم نیست که آن حضرت از ابواب اخلاک تصاعد
 فرموده چنانکه احادیث مورخ بطرف ابواب و کتبات
 چندین جا اشعار بابو ابی بکر کنه چون ففتحنا اجواب
 السماء و عباد منعمه پس هرگونه باشد حق است **تتمه** آن
 صادق خبر داده پس هرگونه باشد حق است **تتمه** آن
 حضرت پیغمبر حسین بعثت کافه خلق را ای ایوم القیامة
 است بود او پیغمبری نخواهد آمد پس قیامت حجت مند
 و بخبره آن حضرت بر خلق قرآن مجید در حدیث و حدیثی است
 است کلام است **و کتاب** او ناسخ جمیع ادیان و کتب سلف
 است زیرا که نسخ تابع بمصالح و حکم است و مصالح مختلف شوند
 باختلاف اوقات و اشخاص مختلفین چنانچه بحکم اختلاف
 اوقات در وقت نشاندن
 و در وقت نشاندن
 و در وقت نشاندن
 و در وقت نشاندن

ببر نفس خود بود در تابع و بینی زیرا که تفضل مفضل لازم می آید
 آن حضرت هر مرتقی است از آنکه معراج جبهانی آن حضرت
 و بر کتبات البینه و سنت متواتره فاطمه و ممکن بودن آن معراج
 خود و مشکلات و شبهات فیلسوف حل شده و ما در او
 آن حکم نیست که آن حضرت از ابواب اخلاک تصاعد
 فرموده چنانکه احادیث مورخ بطرف ابواب و کتبات
 چندین جا اشعار بابو ابی بکر کنه چون ففتحنا اجواب
 السماء و عباد منعمه پس هرگونه باشد حق است **تتمه** آن
 صادق خبر داده پس هرگونه باشد حق است **تتمه** آن
 حضرت پیغمبر حسین بعثت کافه خلق را ای ایوم القیامة
 است بود او پیغمبری نخواهد آمد پس قیامت حجت مند
 و بخبره آن حضرت بر خلق قرآن مجید در حدیث و حدیثی است
 است کلام است **و کتاب** او ناسخ جمیع ادیان و کتب سلف
 است زیرا که نسخ تابع بمصالح و حکم است و مصالح مختلف شوند
 باختلاف اوقات و اشخاص مختلفین چنانچه بحکم اختلاف
 اوقات در وقت نشاندن
 و در وقت نشاندن
 و در وقت نشاندن
 و در وقت نشاندن

امراض مزاج و اوقات معاملات در بیض مختلف و
 مستقیم میشوند پس تقریر حکام صحیح باشد و این نسخ می آید
تتمه اباء آن حضرت که اباء ائمه هدی سلام الله علیهم از
 حین ولادت و امات ایشان از حین عقد مسلمان
 و مؤمن با جمیع شیوه امامیه بودند **امایه** حضرت بر اسم علی
 اسلام با اتفاق مورخین تلخیص بود و از جمله مادر می نامند
 او با اتفاق مورخین بود **و خصایص** آن حضرت لا تخطی
 اند چنانچه فقهاء هم برخی از آن در کتبات النسخ نوشته اند
فصل **امات** امام از آتم بیوم امامت از اقصی صدق
 به معنی مقدس و در اینجا عبارت از ریاست عامه است
 در امور دین و دنیا برای انسانی با لاهلالت بنیامین است
 است در آن مسئله مقصد است **مقدم اول** در آن چند
 مسئله است **مسئله** نصب امام بر چند بابی است و در هر باب
 بدو دلیل **اول** هرگاه در بوی لطف خدا ثابت شد
 یعنی همه کما تقریب بطاعت و بعد از آن موصد کبر در آن و چون
 امام در هر زمان و هر جایی لا فرض باطل میشود اگر چه کتات است

امراض مزاج و اوقات معاملات در بیض مختلف و
 مستقیم میشوند پس تقریر حکام صحیح باشد و این نسخ می آید
تتمه اباء آن حضرت که اباء ائمه هدی سلام الله علیهم از
 حین ولادت و امات ایشان از حین عقد مسلمان
 و مؤمن با جمیع شیوه امامیه بودند **امایه** حضرت بر اسم علی
 اسلام با اتفاق مورخین تلخیص بود و از جمله مادر می نامند
 او با اتفاق مورخین بود **و خصایص** آن حضرت لا تخطی
 اند چنانچه فقهاء هم برخی از آن در کتبات النسخ نوشته اند
فصل **امات** امام از آتم بیوم امامت از اقصی صدق
 به معنی مقدس و در اینجا عبارت از ریاست عامه است
 در امور دین و دنیا برای انسانی با لاهلالت بنیامین است
 است در آن مسئله مقصد است **مقدم اول** در آن چند
 مسئله است **مسئله** نصب امام بر چند بابی است و در هر باب
 بدو دلیل **اول** هرگاه در بوی لطف خدا ثابت شد
 یعنی همه کما تقریب بطاعت و بعد از آن موصد کبر در آن و چون
 امام در هر زمان و هر جایی لا فرض باطل میشود اگر چه کتات است

نبوی کافیت لکن رافع اختلاف بین موصولات امام
است **دویم** هرگاه شرف و قدره و رفاد و ترکله امر و ارتقا
بر معالی از خلق محبت عدم عصمت ایشان ممکن است پس چون
ریشی از امر و قائمین ابتدا در بر زمان در حقیقت تا انتفا
باجی بین الاطالم و مظلوم و در معروف و نهی منکر کما یلینی
از الهی شهادت امر و خلاف آن خلق پس از آن بر صلاح
و بعد از معالی و فاد میشود **تسلیم** جایز نیست عندنا
بودن دو امام در یک زمان بدلیل آنکه یا هر دو مساوی می
باشند پس در حال در اتباع هر دو نیست باطل میشود فایده
امامت **و اگر** در حال در اتباع احد از آن دو باشد پس
اتباع صحیح مروج است عقلا و نقلاً و محصل المطلوب
در نفی دو امام در یک زمان دلایل نقلیه هم کافی است
دلیل دیگر آنکه امام خلق را باجی او بطرف دفع فساد نمی برد
پس در وجود دو امام در یک زمان در رعیت امکان و
وقوع قلند و فساد و خلاف است پس عرض باطل میشود و حال آنکه
اتباع کافر امام با امام واحد مطلوب است **مسئله** شرط است بودن

امام اکمل و افضل در جمیع جهات ذات و صفات از جمیع
رعیت خصوص علم بایحتاج الدیه بیشتر باشد زیرا که در مسأله
تفضیل مضمون لازم می آید این قبح است عقلا و نقلاً چون
امین **مسئله** یکی از الحق الحق آن قلیع **مسئله** شرط است
برای بودن او از عیوب خلقیه و خلقیه و از ذنابت که با او و غیرها
و صانع دنیته و از حفاظت و عظمت بل از جمیع مایه فیه العقل و از
امراض منفیه زیرا که برات از جمیع این سبب متشال و انقیاد
است **مسئله** شرط است بودن او موصوم از جمیع قبایح و معایب
چه صغیر و چه کبیر چه عمده چه سواد از اول عمر تا آخر عمر بجز دلیل
اول علت تجویب الی الامام عدم عصمت خلق است پس هر جا
باید امام موصوم باشد و الا با اتباع غیر موصوم اضلال ممکن است
دویم هرگاه امام موصوم نباشد تسلل لازم می آید **سوم**
هرگاه از امام موصوم صادر شود پس هرگاه از فکار منکر بر او
و عیب است محل او از قلوب ساقط و فایده آن تصاب باطل
و مشربان آیه **انما امرت الناس بالی و قلتسون**

انما علي من شجرة ولحد وثق اخرج من نورها
حد در دنیا و آخرت است **بسم** بوجوب آن آذن و بعد
در آیه و **بسم** لقا اصل الذکر در آیه و عند علمه الكتاب
و حدیث و علی مع القرآن و القرآن مع علی **و حدیث**
شریف انما ملئ الله العلم و علی باجماع **و حدیث** اقصی
علی **و حدیث** علم فی الف باب یفصح من کل باب الف
باب **و حدیث** سلوی قبل ان یفقد وثی **و حدیث**
لو کشف العظام ان کذب یقینا **و خطبه** و انما عالم
المنایا و البیادیا و انما صاحب العصا و الیسیم پس
ثابت شد از روایات خصام که آن حضرت علم نبی بود و در جمیع
در غوامض مشکلات بود چنانچه شایسته بین و دیگر لولا علی
لحکام عمر است **بسم** یا نه بوده و آیه میجمل لخصه الی
خصی و ذ **و حدیث** مفسره من مات علی حب ال محمد
مات شهیدا الی اخره ما قال من مات علی بغض
ال محمد مقتول من رحمة الله من مات علی بغض

بسم بوجوب آن آذن و بعد در آیه و عند علمه الكتاب و حدیث و علی مع القرآن و القرآن مع علی و حدیث اقصی علی و حدیث علم فی الف باب یفصح من کل باب الف باب و حدیث سلوی قبل ان یفقد وثی و حدیث لو کشف العظام ان کذب یقینا و خطبه و انما عالم المنایا و البیادیا و انما صاحب العصا و الیسیم پس ثابت شد از روایات خصام که آن حضرت علم نبی بود و در جمیع در غوامض مشکلات بود چنانچه شایسته بین و دیگر لولا علی لحکام عمر است بسم یا نه بوده و آیه میجمل لخصه الی خصی و ذ و حدیث مفسره من مات علی حب ال محمد مات شهیدا الی اخره ما قال من مات علی بغض ال محمد مقتول من رحمة الله من مات علی بغض

ال

ال محمد ما کفر اذ عبت له محمد و اولاد طاهره و اولاد کافر
خلق فرض عین و جزایمال و سبب محبت عبادت است
و عبادت ایشان کفر است **بسم** از بهد الناس و اولاد ایشان
در شجر ایشان و وجود ایشان و خلف ترین ایشان بجهت سوره عقل
ای در آیه الذین یلتفتون اموالهم لیستلوا الی و صالح الی
لمؤمنین و ناولیما **و حدیث** لا یفتی الی علی **و حدیث**
نصره علی یوم الخندق افضل من عبادته النکاح
التقاین ان حضرت است پس که بر روایات خصام گفته
ان حضرت صلوات برین عبادت است جمیع افراد جن و انس
روز تبار و دنیا تا قیامت است پس باشد ان حضرت
خلفه بلا فصل است **بسم** ان حضرت است قرب سوال اول
صدیق نبوی است و انما الی الاحرام است **و حدیث**
اول من استلم علی در مهاجر و ان حضرت است پس
یکبار سبب صحابه خلیفه شد ندیمه القریبه و هی ابه اول خلفا جمیع
آن حضرت نباشد **بسم** و اولیهم صلوة برال در حضرت مهد در غیر
ان نزدش افی و اولیهم صلوة برال در حضرت مهد در غیر

بسم بوجوب آن آذن و بعد در آیه و عند علمه الكتاب و حدیث و علی مع القرآن و القرآن مع علی و حدیث اقصی علی و حدیث علم فی الف باب یفصح من کل باب الف باب و حدیث سلوی قبل ان یفقد وثی و حدیث لو کشف العظام ان کذب یقینا و خطبه و انما عالم المنایا و البیادیا و انما صاحب العصا و الیسیم پس ثابت شد از روایات خصام که آن حضرت علم نبی بود و در جمیع در غوامض مشکلات بود چنانچه شایسته بین و دیگر لولا علی لحکام عمر است بسم یا نه بوده و آیه میجمل لخصه الی خصی و ذ و حدیث مفسره من مات علی حب ال محمد مات شهیدا الی اخره ما قال من مات علی بغض ال محمد مقتول من رحمة الله من مات علی بغض

قولوا لله صل على محمد وعلى آل محمد سنت موكدة
 وتمت نمازت و بهر جای ایستاد گفتمت که درینک
 و گفتمت علیکم تعالی و لا یزال حضرت هم سبب
 احوال دین و تمام نعمت و نبوت است **سیدم** با جمیع خصما
 در آیه تطهیر **بئینکم و بینکم** که در آن جنس اصل
 البیت است آن حضرت را خلیف است پس در آن موعودم بلا فضل
 خلیف است **سیدم** در آن موعودم است آن حضرت
 است **از آنجمله** مکرر اخبار بقیات و قطع باب خیر و شکر
 آن نبی است که حضرت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم
 در این اظهار آن قلبی بود بر دشمن بزرگترین سنگمانا که فرج
 آن حضرت در راه صفین بسیار شد و در آن روز مکرر
 بخار بر باجن در ستر و آفتاب زمین و طی ارض مکرر حضور و صحبت
 تدفین سلمان در مدینه و کلام کردن از جانب آن حضرت صلعم
 در مکه معظمه و تکلمه ثوبان در مسجد کوفه و در کوفه آن حضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم بر طیار نیاورد که گفتم مکرر اخبار آنجا

در این

در این جنون است و در آن روز آن مخالف
 بسیار در کوفه طوفان نموده اند و من آنرا البسطة الالهیة
 فلیخرج الی المشرق و لا یفین **سیدم** در این زمین
 امام حسن امام حسین بود امام زین العابدین
 بود امام محمد باقر بود امام جعفر صادق بود امام موسی کاظم
 بود امام علی ابن موسی الرضا بود امام محمد تقی بود امام
 علی نقی بود امام حسن عسکری بود و حجرت الله القیم بود
 از آن زمان سلام الله علیهم حج نالقه بر کافران خلق و اینم هر حق
 یکی بود دیگر اندید و دلیل **اول** ثابت شد که لطف بر خدا
 در هر زمان و در هر حالت تا آنکه در عالم پس از وجود امام مفاسد
 مقطوع الاتقاد و آنرا لطف ظاهر در امام و منافع آن معلوم
 العقل است **دو** من گفتم که بعضی از امامان منزه اند فقد
 مات مینة جاهلیة مشرکین است **دو** در این شرط
 بین ایشان در بیجا یافتن **اما** از روی پس از آن و اصل
 الاکرم منکم و حدیث جابر در تفسیر او و الامور **دو** حدیث آن
 و حدیث جنت **دو** حدیث فاصح **دو** حدیث جنت و تفسیر

در این جنون است و در آن روز آن مخالف
 بسیار در کوفه طوفان نموده اند و من آنرا البسطة الالهیة
 فلیخرج الی المشرق و لا یفین **سیدم** در این زمین
 امام حسن امام حسین بود امام زین العابدین
 بود امام محمد باقر بود امام جعفر صادق بود امام موسی کاظم
 بود امام علی ابن موسی الرضا بود امام محمد تقی بود امام
 علی نقی بود امام حسن عسکری بود و حجرت الله القیم بود
 از آن زمان سلام الله علیهم حج نالقه بر کافران خلق و اینم هر حق
 یکی بود دیگر اندید و دلیل **اول** ثابت شد که لطف بر خدا
 در هر زمان و در هر حالت تا آنکه در عالم پس از وجود امام مفاسد
 مقطوع الاتقاد و آنرا لطف ظاهر در امام و منافع آن معلوم
 العقل است **دو** من گفتم که بعضی از امامان منزه اند فقد
 مات مینة جاهلیة مشرکین است **دو** در این شرط
 بین ایشان در بیجا یافتن **اما** از روی پس از آن و اصل
 الاکرم منکم و حدیث جابر در تفسیر او و الامور **دو** حدیث آن
 و حدیث جنت **دو** حدیث فاصح **دو** حدیث جنت و تفسیر

زینحافه من عینی و ولد الحامیة مولوی والا حمة من
لایحوا امنا و ری و حبله الممد و دینیه و بیان خلف
من تمسک به من حی من تخلف عنه هکک والی
جهت سلاک و حدیث اهل بلقی کمال یقینت فوج من
رکب فیها من حی من تخلف عنفا عرف و صوی و اریق
کوئنه امع الصادقین و نص من غیر علی سلام و نص امام سابق
بر لاسق در کتب مسووطه مطبوعه اندر جناب کتبا النصوص اهل سنت
هم ناطق است اما علم ایشان بر سر آیه اصل الذکر و اریق
الراسخین فی العلم و اریق والی اولی الامر من بعد الله
لیست یطونه و حدیث ایشان فیکه التقایین و حدیث
خلفوا من یمنی و اعطوا علیهم و عینی و بودن ائمه اربع
اهل سنت که تلامذه ایشان شوالیه بین اند اما عصمت پسر شیخ
تقریر ایشان الحاکم بکتاب جامع است و اریق من نا
الحاقا بهم و کتب بر تواریخ اهل سن بر عصمت و عدالت و عدت
وزید و عبادت ایشان مشحون و ناطق اند اما ائمه اربع
پس کتب علی الف مخالف چون کشف الخمر و خراج و اولاد

بخار

و بخار مجلسی و از مخالف چون وصول المقصد
مالکی و مشوا حد النبوة بحاجی و تبرک از حجرات
ایشان معلومند از جمله ان بفرموده امام رضا و امام علی النقی علیهم السلام
در تبرک مودت شریک مقومند بر و سانه و حاجت جسمند و در کتب
شعبه و حاجت بحرف مامون و مومل جمعی کتب بلغمه و غیره
بر و حدیثات بار بصورت اولیه خود فرستند از طرف ایشان و در کتب
و حاجت یافتند **تبدیل** این مجزیه کتب افضل از مجزیه موسوی است
و فرقی بین این مجزیه و حجرات اما افضل بودن ایشان بر این
زمانه ای خود کتب بر تواریخ مخالفین جبرایل و الفین
ناطق اند پس کتب بر حق و خلفاء مطلق ایشان علیهم السلام اند
مقصود دوم در وجود امام و در نظام و ظهور و در ان کتب است
مسئله هرگاه لطف علی ائمه ثابت است پس خالی بودن زمان
از امام زمان معتقد چنانچه جماع اهل اسلام منقاد بر این است
پس خالی نبود و خالی نخواهد بود از حجت الله باطاهر شریک یا فاضل
مستور می باشد **و خطاب** اریق و کوئنه امع الصادقین
ممدود الی یوم القيمة است و لا اعلم من خطب یا تکلیف بالاطراف

اعلی بجهت در ایام
در ایام اولاد
لا اله الا الله
در ایام اولاد
باشد

لحمه
صاحبان معصومین از خلیفه
توزیران امانه و غیره از کتب
معصومین و از کتب امام علی
اند که مؤلفان نام آن معصومین
باشند و مؤلفان آن معصومین
منع است از نقل حدیث
لفظ صافیان معصومین است
است که در کتب معصومین
در روی احوال است
از عطف
ایمان است
مسئله اولی و ثانی است
کتابت ایشان است
کتابت ایشان است
کتابت ایشان است

لانم می آید بر او قالی محال است و اضا فر زمان در حدیث غایب
که حضرت امام زهرا علیه السلام گفت که منتهی جاه علیها ولادت
تمام بر وجود امام زمان از هر زمان تا قیامت است **مسئله** هرگاه
این ثابت شد پس امام مهدی در زنده هم آل محمد بن محمد است
از سینه در عهد و پنجاه و شش تولد شده بدلیل آنکه هم غیر قریب
به هزار نفر معتبر از سنی و شیعه در غیبت مهدی را کبری می شناسند
و شرف خدمت آن حضرت شده اند **و حکیم** خاتون قابل آن حضرت
بود و نوایرهای آن حضرت خطبه ها در دیها و توقیحات مع خط
مبارک آن حضرت نقل کرده **و بحیرت** بسیار از آن نظر
عزیزت بطور آهنگند **پس** ولادت با سعادت آن حضرت
از کرده افتاب بر ظهور است **مسئله** هرگاه این ثابت شد پس
وجود امام خاتمه لطیفیت و تصرف در امور لطیف دیگر و غایب
بودن آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از جانب حضرت
زید جابر الله زید که او عدل و حکیم است خلل بود و هیچ قلی نمیکند
دنه از قبیل نفس خرد غایب است زیرا که او مضموم است حال غیبت
باری نمی کند پس معلوم شد که سید علیت از حدیث است

بیش

تجمل علی فایده در غیبت است چنانچه اقتضای این بر این است
نمیکند و خواهد کرد در استتار این را علیه السلام چون استتار روحی
و ذوقی ترین دیوتس و عیسی محمد علیه السلام منتظر بشود چنان
در اینجا مترتب شد **و حدیث** اصل نبی امان لاهل
الارض کما ان اللجوم امان لاهل السماء و لادلت
بر امنیت دارد با وجود آنکه در حدیث که علم استتار بقایه عیبت
باشد چنانچه علم بسیار از زمین بود و افعال خدا با او است **مسئله**
استتار در طول عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غیبت است بدلیل
آنکه اشخاص فریب بسته بر سال عمر کردند اما از این امر در چنان
نوع و نسبت لقمان علیه السلام **و از** اینها در زنده چون حضرت و
عیسی و اداریس علیهم السلام **و از** استتار چون بلیس و جال رجال
از همین ولادت اول همین زنده و این امر ممکن است زود قادر علی التوهم
است پس عجب و بعد غیبت **مسئله** هرگاه این ثابت شد پس
آن حضرت ظاهر خواهد شد و حضرت عیسی پیش روی آن حضرت
جهاد خواهد کرد و قتل جال غیر بوده آن حضرت میکند و عالم را برز

عدل و انصاف میکند چنانچه کتب خاصه و عامه از این تفسیر چون **در بیان** نماز خواندن عیسی علیه السلام عقب او در لیل بر فضیلت آن است برادر **اللهم اجعلنا من اعوانه و اخص مناهن** مخالفتی بحق محمد و آل محمد و سلمه **مسئله** در زمان آنحضرت اکثر ابرار و بخار بلکه حضرات ائمه و سید انبیا و علیهم السلام در حججه خود این کتب و کلمات را در ظلم از ظلم انتقام بگیرد بدلیل آنکه این امر از قادر مطلق ممکن است چنانچه اجماع سابقه بر بعضی قرآنی مکرر زنده کرده اند از جمله ایشان **كقوله تعالى و صدقوا قولنا ان الموت فقال لهم الله موتوا ثم قال احياهم و ما ننزلهم الا حيا** ارجح است و غیر اینها و اجزاء متواتره از خود صادق بر آن روایت شده پس بقدر بقای آن واجب است استنباط و نباید کرد روایات قرآنی مخصوص نظر تفسیر اهل البیت علیهم السلام بسیار بر این مضمون ناطق اند چون **و یوم نحشر من کل امة فوجا منی** روزی حشر میکنم از هر امتی گروهی از آن روز حشرت زیرا که در قیامت کاف خلق حشر فرزند شد بقریب **و یوم نحشرهم جميعا**

و ان

و این بجهت آنکه فریاد غم بر زبان می آید است بیشتر آن خارج از دایره ایمان است **بلی** در ظهور ائمه بهی ابا تر تری و بلا ترتیب روایات مختلف اند عقاید جمالی کافی است **تعلیه** در آخر زمان **دایة الارض** از بین الصفاد الهیة بعضی قرآنی ظاهر خواهد شد در دستش انکشتی سیدان بر پیشانی هر مومن میزند نوشته میشود **هذا المؤمن حقا** و بر پیشانی هر کافر عصاره میزند نوشته می شود **هذا کافرا** **فحقا** در روایات بسیار در آن ذکر **دایة الارض** **لینا علی ابن ابی طالب است علیه السلام** **فصل** در آن دو مقصد اند **مقصد اول** در آن چند مسئله اند **مسئله** مومنان خود باید مکان خود است **در اول** در اینجا عاده از روایط طرف حساب فائده برای ایصال حق و تقابل استحقاق بر باره و جهت بدلیل آنکه او تعالی عادل است ایفاء و عده و وعده بر خلق و از جهت **در اول** آنکه او تعالی بمکلف تکلیف منتهیات عظیمه در ایلام باللام صبر فرمود پس تفضل بر مکلف بمقتل او حیرت و العجب و عظم فاحش لازم

حق آید **مشکل** هر گاه در دنیا محال تکلیف ثابت شد بر حصول
اعراض حین تکلیف بر تعین لازم شد که بعد از قطع تکلیف
در مقامی عوض داده میشود و آن در آخرت است **مسئله**
هر گاه این ثابت شد پس بداند که حشر ارواح مع اجساد بالکلیه
فاینه لابد است بدلیل آنکه حشر ارواح مع اجساد بالکلیه فاینه لابد است
بدلیل آنکه توارب عذاب با اجساد مثالی ظلم است پس برای
بر جمیع مقدرات قادر و معلومات عالم و جزاء بدن میت
معلوم و بالکلیه تا کماکان و اعاده روح مدبره بطرف الله مقدر
پس وقوع و نمود ممکن است و کتاب الله از آن همچون وقوع
در دنیا بمان عباد نموده اند پس حق است تا اول را بجا نشینت
مسئله در دنیا و عدم عالم جو یک حشر و حشر پس باقی ماند در قول
محقق نزد محققین عقیده تفرقه اجزاء است چنانچه در قصه ابراهیم
علیه السلام است چو ایشان را عاده عدم متعین میدهند **مسئله**
و وجهت بر باره حشر است که حق او جزو تعالی از تکلیف
الایلام یا حق غیر تقدیر است حق الله بر او باشد بدلیل آنکه ایصال

الوافق

اعراض بمقابل تکلیف تعالی از روی عدل و لطف و نقل در
حیث و ایصال حقوق عدم اشکاف ظلم هر چه است **مسئله**
حشر بطور و در حشر حق ایصال حق الایلام و انتصاف است نه اوج
باید در اول ایلام در قول آنکه نزد اول عدل از روی عدل و اجبت
بجهت نصف و ایصال حقوق و نقلیات به مشربان است چنان
و اذ الو حوض حشرت **و در** **مسئله** **الا اهدم امثالکم** **مسئله**
هر گاه بنورت جسد الانبیا علیهم السلام ثابت شد پس بر هر آن که
انصاف قرار بان در حشرت چنان اجزاء اموات در جنود و عذاب است
در آن احوال تکبیرین و عذاب و توارب است رخ و مخلوق بودن حشر
جسمانی الی الان مع بنیم و نور و عثمان و ظهور مع تفاوت در جلال
ایمان و مخلوق بودن همه جمیع الایلام و عذاب آن حشر و الظلم
جوارح و نظایر کرب و صراط و میزان و تمام اول حشر مفصلا از عذاب
است به جز صادق خبر دلمه حق است پس منکر آن کافر از روی اول
اسلام خارج است **اللهم ثبتنا بالقول الثابت لدر الموت**
بِحکمة محکمت و الیه یا ذا العرش المجرب و انت مقصد الهم در آن

در دنیا و عدم عالم جو یک حشر و حشر پس باقی ماند در قول
محقق نزد محققین عقیده تفرقه اجزاء است چنانچه در قصه ابراهیم
علیه السلام است چو ایشان را عاده عدم متعین میدهند
و وجهت بر باره حشر است که حق او جزو تعالی از تکلیف
الایلام یا حق غیر تقدیر است حق الله بر او باشد بدلیل آنکه ایصال
اعراض بمقابل تکلیف تعالی از روی عدل و لطف و نقل در
حیث و ایصال حقوق عدم اشکاف ظلم هر چه است
حشر بطور و در حشر حق ایصال حق الایلام و انتصاف است نه اوج
باید در اول ایلام در قول آنکه نزد اول عدل از روی عدل و اجبت
بجهت نصف و ایصال حقوق و نقلیات به مشربان است چنان
و اذ الو حوض حشرت
هر گاه بنورت جسد الانبیا علیهم السلام ثابت شد پس بر هر آن که
انصاف قرار بان در حشرت چنان اجزاء اموات در جنود و عذاب است
در آن احوال تکبیرین و عذاب و توارب است رخ و مخلوق بودن حشر
جسمانی الی الان مع بنیم و نور و عثمان و ظهور مع تفاوت در جلال
ایمان و مخلوق بودن همه جمیع الایلام و عذاب آن حشر و الظلم
جوارح و نظایر کرب و صراط و میزان و تمام اول حشر مفصلا از عذاب
است به جز صادق خبر دلمه حق است پس منکر آن کافر از روی اول
اسلام خارج است
اللهم ثبتنا بالقول الثابت لدر الموت
بِحکمة محکمت و الیه یا ذا العرش المجرب و انت مقصد الهم

چند سئوالات در ثواب و عقاب است و در اولی که بپوشند بپوشند
 در ثواب است که من ایمان است در عقاب است که اگر کسی در آن نیست
 معقول است ایمنه نایب است **مسئله** صبیان و مجانین و مسکین
 این است مستحق ثواب و عقاب نیستند لیکن اگر کسی تمایزی از آن
مسئله مؤمن فاسق از جهت ایمان مستحق ثواب است که تا
 پنج مرتبه در غم گرفته باشد در عقوبت است که تا پنج مرتبه در غم
 متوجه بود عید عینی باشد عفو نظر الی عموم کرده است جایز است
 وعده الله حقوق محفوظ و عقیقه دادن ذوات و کتب است
 و در حیات و عفو و عفو در احوال ایشان علی غنائی و غیر
 اثبات است و عقاب نقص غرض است و عفو غیر تأیید است
 لاجز زیرا که تأیید لاجماع معفو است اینها غیر تأیید است
 کذا است زیرا که غیر معصوم را عفو حاصل میشود و اگر معصوم بود عینی
 باشد چون قتل مؤمن بازم عفو جایز است و بعضی گفته اند که عفو
 خواهد شد و اگر عفو است پس عفو ایضا حق عذاب است
 زیرا که مؤمن است مؤمن و معذور است و اگر کسی از سبب ایمان و کمال
 از اعظام افعال و افضل اعمال است پس بنیوت علیه معلول

صراط
 عصا و قیوس حال
 کمال است و خوشتر
 ملاحظه نمودند
 کتب است مستحق
 از سبب مستحق
 غنا از آن گرفت
 غنا از آن گرفت
 غنا از آن گرفت
 غنا از آن گرفت
 غنا از آن گرفت
 غنا از آن گرفت
 غنا از آن گرفت
 غنا از آن گرفت

بپوشند **مسئله** با کسی که از خود در چنین مواضع و در طواف یا خوش
 برای طریقت قتل یا قتل او لاجل ایمان است با وجود آنکه نزل
 آیه است مخصوص نزدیک محمد است و بعضی آیه شریفه است از آن
 است الا ظلم لازم می آید زیرا که مؤمن ایمان نرسد **مسئله** ایمن
 تصدیق مایحی تصدیق من و من تحکمی صلی الله علیه
 والد و سئل ما للقلب اللسان معانی کافی نیست
 که در قلبی فرمود و حاکم را ایضا و استیقتها انفسها
مسئله فی تمسک به منیت زیرا که او تعالی فرمود **تقوا** لکم و یفوق
 ما الیس فی قلبه **مسئله** قال لا اخرجک من مملکتک
 و لیتامن خلایم ایمان قتل نمیکند **مسئله** ای سلام اول در جرم ایمان
 است زیرا که او تعالی نمی آید ایمان در آیه سابق از اعراب است مؤمن
 ثواب منحصر بر ایمان است اما کفر ضد ایمان است و نفاق کتمان
 کفر و اظهار اسلام است پس نفاق شبهه از کفر است مشابه لاجماع
 نیست **مسئله** خروج من طاعة الله و بقاء ایمان است پس
 فاسق من است چنانچه بیان شد **مسئله** عامر چند نوع اند
 حجازی است لاجماع کافر در دنیا و آخرت است زیرا که هر سبب محترم

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

انکب

شفاعت بر برای

شفاعت بر برای بجا نیر که حق الله است و او تعالی غنی بالذات
و کرم و عفو است پس هر کجا غفور و رحیم باشد چه تصور با وجود
آنکه غرض اصلی علت غائی در ایجاد است ثبات است و ایجاد
و عده هم در جهت است و بعضی مکاره و نیک و الا که در این است
الله یغفر الذنوب جمیعاً و غفور غیب تا طریقی شفاعت
حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم قبول است و نقلی چون
ایات سابقه و حدیث حضرت شفاعتی حاصل الکثیر
من امتی و اینه الا لمن اذن له الرحمن و رحیمی له
فقال بالافتقار و الامعان مؤمن مرضی الا بجان است **عنه**

سور در هر کجا نبودن و عده شفاعت در کتاب البینه
آن است که غیر معصوم را اغراض حاصل شود
خاتم شفاعت آباد در نقاط مضافه
برای از یاد قیامت است نزد
امایه فرمود است و
نزد بعضی کجاست زیاد

نمایند قبول مکاره ایست که بعضی حقیق
عمره ۱۲۹۵

تقریظ حاجت الاسلامه

بسم الله تعالی علی بن ابی طالب
و عا علیت اینه محمد زینت امرا و جنتاط و در حال رجوع بفرموده علی
فلا علم خضرانند حزنه الاحقر حسینه

تقریظ

بسم الله تعالی
سَمَاءُ جَمْعُ التَّقَاتِ بِمَقَالَتِهَا
لَا اَلْحَقْمُ نَفْسِي لَمَّا كُنْتُ فِيهَا
مَعْرِضًا عَمَّا فَعَلْتَنِي
الاحقر حسنه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ
وَعَلَيْهِ السَّلَامُ
وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ
عَزَائِدُ كَرِيمٍ وَ بَرَكَاتُ جَمَّةٍ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
سَمَاءُ جَمْعُ التَّقَاتِ بِمَقَالَتِهَا
لَا اَلْحَقْمُ نَفْسِي لَمَّا كُنْتُ فِيهَا
مَعْرِضًا عَمَّا فَعَلْتَنِي

سید

مسائل فرود که مسی اسیر ارج اعبادت بظلم علم الدلیا جفا علی
شیر نفضی الانضاری سید الدلیا سیده تامو منین ابر
فصل بهر آنکه نماز واجب در هر قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز
و نماز کوفت نماز عیدین و نماز شب و نماز اولاد و نماز کرب و سبزه
است و نماز نذر و نماز عهد و عین ایمنی نماز قسم نماز میت اما
مقدمات نماز شش است **اول** طهارت یعنی وضو و غسل
و نجس **هجم** از این نجاست **سیم** سر عذره **چهارم** وقت نماز
پنج قبله نماز **ششم** مکان نماز که عصبی است و نماز
سجده پاک بشدت بلند نباشد مگر یکفخی خستی اما
و نمودن شستن در وضو کردن است و شراب و خمر خوردن
اول نیت بعد از تریب و نیت الا فی حوز و وضو نیت با قدرت
و ممکن در وقت غصبی و کج نباشد و مضروب نباشد و در وقت غصبی
نفس نباشد و عساکر استخوان نباشد و خوف هر نباشد و مکان
غصیب نباشد و وضو و طهارت یک باشد و نماز یکبارگی از وضو در وقت
از نماز است غصبی ایستادن تا شراط غسل نجس است مگر اول است
که نماز در وقت غصیب در غسل از نماز نیت آنها را گناه مایلند نماز

آنست

در زیر آب بشوید باین پاکت نیت غسل بر آید و نه گفت
 میکند غسل را با آنکه اول سرد کردن و بعد چاینگ است و بعد چای
 چای بشوید یا نیت نیک بر آید و گفت میکند اما
 تیمم بعد از وضو غسل هر یک باشد فریب بنابر حدیثی است
 دست برسد از برای نیت چنانچه در هر دو فریب هم از برای
 نیت دستها است شش چیز تیمم میشود که خاک زمین در مل
 دستهاست غبار و گل اما خاک گلن نشود باید بر خاک تیمم کند و
 بعد زمین و بعد یک و بعد از آن سنگ غیر معدن و بعد عیار
 و اگر هم گل است بکجا گلن نشود و خاکند آن و باید چنانکه
 تیمم بر آن میکند چنانچه در بعضی مصنفان باشد و جاهل میماند
 دست و نیت و چیز دیگر تیمم بر آن میکند نیت در تیمم
 غسل صحیح باشد و با ترتیب کلمات باشد و با با علی و دوام
 تا فریاد هر دو دست تمام برسد و وضو تیمم پاک باشد پیش از وقت
 نیت در وضو وقت تیمم باید بر طرف کشیدن عذر نباشد و خود
 میباشند و با قدرت نمکن **اما** از آنجا است که خوف از
 برای هر مرتبه باید وقت از او آید و در هر حال احتیاط است که بول

کلمه در تیمم است
 یکبار تیمم یکبار وضو است
 از برای نیت تیمم است
 در وقت تیمم وضو است
 کسب نیت در وقت
 نیت تیمم وضو است
 میکند تیمم

تیمم وضو

آب جاری یک مرتبه در کفایت میکند و اگر آب جاری
 اش را در بر روی آب بچسبید تند و گرفت بر در نیت تیمم
 موضع بخشد که در آب فرو بردند از آنجا نیت تیمم و در نیت پاک
 و غسل که رفتن بخوابد **اما** چنانکه در تیمم چسبیدند بول و قطرات
 حیوانی که گوشت که خون چسبیده داشته باشد خون و می و تیره از
 از حیوانی که خون آلوده شده است و گوشت حیوانی که در باقی کافر
 و شراب طی آن است که آب آنکه چسبیده و مسکرات و آلات
 و دیگر فحش و عرق حبس مجرم و عرق شتر حلال است و حیوانات
 عرق حیوان حلال است **اما** قطرات تازه چسبیده از بدن
 و اقباب و مسخالات مثل کرم که خاکستر بارود یا بخار یا خاک شود
 در انتقال مثل خون بخسبید و شکم شش یک با کینه و در سلام
 و طرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط
 و طرف شدن نجاست از باطن مسلمان و کافر نیت تیمم از فرج حیوان
 و انفصال غلبه و استبراه و سنگ است **اما** تیمم و غیر آنها و نیت
 مسلمان با احتمال طهارت و غسل نیت تیمم است **اما** تیمم و غیر آنها و نیت
 است بنا بر احتیاط و نیت و غسل اما نیت عورت باید مرد و عورت

که قبل و در بر و یقین است منزل هیچ بدن سخن نوی سرش از کوه است
و کفین و قد بین الاکف که پوشد بنابر جفا تا انا بس مصلی باید پیش
نشد و عصبی و جز از حر ام گوشت و نیز نباشد و از نیز ای مردان بر
عصر و طلا و فست نباشد و شتر با آنها نباشد و مشقه نباشد
و مشقه نباشد یا کفنا و باید جز عصب و حج او حر ام گوشت نه
مصلی نباشد و سخا که کینه بخش مثلا عده نماز که از نباشد
و اما سورا و نباشد نماز زنده و در نماز بخاطرش ای از خود
کن و نماز را تمام کند نماز زنده در نماز است نماز چهار قسم است وقت
عصر و وقت شکر و وقت فضیلت و وقت اجزای آنها
مقارنات نماز یا زود قیام و نیت و تکبیر الا حر ام و قرأت
در کوع و سجود و تشهد و سلام و در هر مرتبه موالا است آنها
رکن اجزای نماز چهار است قیام در حال تکبیر الا حر ام و نیت
بر کوع و تکبیر الا حر ام و رکوع و سجود آنها شکر است و یک
قسم است پنج موضع آن اعتبار نماز در شک بعد از سلام و شک بعد از
وقت و شک بعد از رکوع و شک شکر است شک تمام و نماز تمام آنها
است صورتی که باطل است و درین است صورت است هر یک که روی

نماز
نماز
نماز

بمی نکرند از قدر که سکوت طویح منافی صلوة بعمل نماز که
دستر از منافی بخاطرش اندر کل کند هر چند بطور مطنه باشد شک است
نماز دور کتبی در حقی نماز نماز جفا و شک نماز سرد کتبی در شک
نماز چهار کتبی هم که با یک در میان است نماز ای دور در میان
از سجده بین دو شک و قیام خود تکبیر و شکر چهار و شکر نماز
رکعت کم شده که کینه هر رکعت چند است اما نیت صورت که باطل
نست و در بر نیت صورت باندک کتبی اگر علم با عجز حاصل شد
عمل شک میکند باین قسم که شک در دست بعد از احوال سجده بین
بعد از قری بنا بر سه میکند ای از رکعت مکرر تمام میکنی بعد یک
رکعت ایستاده نماز جفا کفایت میکند و شک دور در هر چهار
بعد از احوال سجده بین بنا بر چهار میکند ای تمام میکنی و بعد در وقت
ایستاده دور در رکعت است سجده ای میاید ای و شک هم و چهار بعد از
احوال سجده بین بنا بر چهار میکند ای تمام میکنی بعد یک رکعت
ایستاده بجای از روی او شک سه و چهار هر جا که باشد بنا بر چهار
میکند ای تمام میکنی و یک رکعت ایستاده با دور رکعت است
جای از عبادان که رکعت است از فصل است شک چهار و پنج بعد

از سجده نین بنابر چهار چای که زاری و تمام می کنی و بعد دو سجده
سجده بود و چای آوری اما اگر در حال قیام باشی زاری
شینی و بنا بر چهار چای که زاری و تمام می کنی و بعد یک رکعت است
یا در رکعت ششم چای آوری و شکر می کنی و در حال قیام
زاری شینی و بنا بر چهار چای که زاری و تمام می کنی و بعد یک
رکعت است بنا بر چای آوری و شکر چهار رکعت در حال قیام
چای شینی و بنا بر چهار چای که زاری و تمام می کنی و بعد یک رکعت است
و در رکعت ششم چای آوری اما اول رکعت است بنا بر چای
ی آوری و شکر پنج رکعت در حال قیام زاری شینی و بنا بر چهار
می که زاری و تمام می کنی و بعد دو سجده بود و چای آوری
و غیر از این موضع باطل است اما اگر شکرهای که در حال قیام بود
مردن زاری شینی بعد از نماز و نماز کن برای بگو ای الله بجا و از برای
قیام بجا و شکر بر او و نمیکند چای که گفته بودی از برای یک رکعت
سجده بود و چای آوری اما اعاده عمل نماز بعد از نماز
غیر از شکر و چهار رکعت در چهار مرتبه است اما هر یک از این شکرهای
در حال قیام بقسم مذکور که مطلقه است بجا می آید بطرف راست

انوقت بقسم مذکور عمل کن و الا بگو یا مطلقه عمل کن اما نماز چند
چرا شده و چه بسا در اول نماز است که تو نمیکند و بعد
نمنا آید و چای آوری و قیام است از روی باقی در بگردان مثل نماز تمام کن
اقامت **سجدهات** نماز بر قسم است یا چیزهای نماز که میشود یا زیاد
میشود و بعد که بخاطرت قیام کردی که نماز تمام کن در رکعت دیگر
نشده ای بر گردان بجا آوری با بعد از نماز که در رکعت ششم
باطل است و در غیر این نماز و عایش باقیمت که بخاطرت آید که
و بجا آوری با ما بعد از نماز که در ششم نماز شکر است بجا آوری
سجده از برای هر چه بود که شکر است یا زیاد بجا آوری و در سجده
مگر سجده و شکر که تقاضای اول نماز است و بعد از سجده
سجده کند اما سجده سه مرتبه در نماز واجب است بعد از سلام
بجا و سلام بجا و شکر در نماز است و شکر چهار رکعت بود
سجده نین اما سجده سه مرتبه بعد از سلام قصد میکنی از برای
هر چه که هست و سجده و شکر و بگو یا چشم افکند و یا قلعه وصلی
علی محمد و آل محمد کفایت میکند و در هر سجده از برای تمام
چای شینی و بنا بر چای سجده و می کنی حال نماز است

در وقت نماز که در سجده
نیز اگر کسی در نماز است
از

سجده نماز شکر

میداری در ارم می بینی میگوید اشهد ان لا اله الا الله
بزیادتی وحده لا شريك له اشهد ان محمدا
عبد و رسول الله صل على محمد و آل محمد الست
زیادی و محمد آله و عوگات اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
علم دارد و مطهر بود بر نماز حکم کنی در اما اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
یعنی مثل علم بدانند اما شایسته نماز نماز و هر چه هست در تکلیف و بند بار
و کلام و تقیه و بجا و ماحی صلوته و کل شریک من و شک در کفایت
رزاید و نقصان اما حدیث اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
اما تکلیف دوست بر و هم انداختن در حال عهد و خیار در سینه
میل کردن بقصد است اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
در روی اعتبار اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
یا هم اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
ادبی کردن است اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
در دل که تیریم باید او اش اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
که از خوفش در شوق حمت باشد در ما تیریم بر سینه اش سر برایی اختیار
فرزنده در اما ماحی صلوته اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم

علیکم

۱۰۱

نار

خاکه در بر دل رود شخص اشهد ان لا اله الا الله
است اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
نماز باطل است اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
و اما شک در کفایت اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
زیاد کردن اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
نماز و هر چه غیر از نماز باطل اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
است اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
از تیرت اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
در یک اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
از تیرت اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
و بعد از تیرت اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
باشد اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
عادول بدانند اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
عبارت اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم
مدعای یادگیری مشغول شود تا امام اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا صلى الله عليه و آله و آله و سلم

نار

تکلیف نماید که میت را بر درازند و شوند با دعا کوبید بی دعا کوبید فرزند
اما قضی آنست که از آیات اینست که میت کند و دیگر کوبید و چهار روز
کوبند و بر کعبه رود و بعد از آن کعبه در است و در باره محمد و سوره کافرون
و قنوت سبحان و غیره و در روزی از روز کعبه در است
باز محمد و سوره بخوانند و در روزی از روز است شود با محمد و سوره بخوانند
باقوت بر کعبه در روزی از روز است شود با محمد و سوره بخوانند و کعبه در
رود و بعد از آن است شد که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**
مستحب است پس سجده رود و بعد از دو سجده هر سه است شود یعنی
در کعبه تمام مثل کعبه اول که قنوتش که پیش از آن کعبه اول است سوم
در کعبه حقیقت و بخین است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** که در کعبه بخواند
چهار خندان قرآن است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
خوردن و در آن است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** و در آن در روزی از روز است
دارد و ایامها گفتن در حدیث طاهری است حضرت هم او سر بر آب
کردن و عیار یادر حلق رسیدن و می کردن و اما که کردن و اما
باقی مانند اینست یا حی یا قیوم یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
یا استخوانی موقوف بل ای ایها از دعا علی مفضل و هر سه **سوره انا انزلناه**

تاریخ
روجه پنجم
مقدونیه
کتابخانه

در کعبه غلق میکرد و در آن است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
کار و کوفته و شکر که در تمام سال چون نیت باشد در علف محرم علفا
کس و دیگرش نباشد اما کعبه در روزی از روز با یک پیش از حدیث
اسم مالک باشد و حدیثی است که صد و چهل چهارمین فریاد است
برنگش باشد نزهه بجای آن است از هر دو روز نوبت است هر یک که در آن
از اجازت غلق می کرد و کعبه بنا بر حدیثی است اما آنست که آن طلا با
منقال صیری است در حدیثی است در منقال است اما آنست که
اول نقره صمد و منقال در حدیثی است منقال است
در این منقال صیری است اما آنست که سفید است اول حمل است
و یک کوفته در حدیثی است و یک است در آن کوفته
در حدیثی است در حدیثی است در آن کوفته در حدیثی است
یک است در حدیثی است در حدیثی است در آن کوفته در حدیثی است
در حدیثی است در حدیثی است در حدیثی است در آن کوفته در حدیثی است
اما طلا و نقره و کلاه و کوفته و شکر در این سال مستحب است تا بعد از آن
با نیت در سال بیدار باشد و اما کعبه در این سال نباشد در سال
سه بار کعبه پیش باشد یک سال باشد حدیثی است اما مستحب است که

بیت المقدس

است صنف اول درم فخر او یکین بیوم که نیکوین شده
اند از جانب امام باجمعه از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن چهارم
کفر یکو نالیف شده فلوریش آن از برای جهاد اما در زمان غیبت
خلافت پیچ از او کردن عهدی که گشت شدت است نزد اقا شمس علی مطلقا
باشند از طاعت شکر ادای دین کسی که ما هم بشمار ادای آن باشناظین
هفت مطلق خیرات منکلی سجد و سر و غیر اینهاست تم که در راه
مانند پیچ را که در ولایت خیزد از بشمار نظرش اما قدر یعنی نیکو کلاه
و نقره هبل و یک شکر اما گندم و جو و بوز و خرما اگر است بی باب
باشدش خورده نیکو کلاه آن ده یک است که اگر است در مثل آن خورده
باشند بیست و یک که برین معنی خورده باشند با نیکو باید در اما ماضی است
در از زده است پیچ نصاریش هر یک پیچ شکر است هر یک پیچ کوفته
باید در آن تابست پیچ شکر و نصاریش شکر یک که بدین شکر باشد
زکوة تر یک شکر که در اصل در سال شده باشد کفایت معنی شکر است
زکوة تر یک شکر است که در اصل در سال یک شکر که نصاریش هبل
و شش است زکوة تر یک شکر که در اصل در سال چهار شکر باشد
نهم شکر است زکوة تر یک شکر که در اصل در سال پنج شکر باشد

دوم مقدار شش است زکوة تر یک شکر که در اصل در سال یک شکر باشد
یا زکوة تر یک شکر است زکوة تر یک شکر که در اصل در سال چهار شکر باشد
صد و یک شکر است زکوة تر یک شکر که در اصل در سال یک شکر باشد
چهار شکر باشد هر چهل شکر یک شکر که در اصل در سال یک شکر باشد
در ماهی چیزی بر آن نیست اما این شکر که می رسند باید همه ماضی
اما نصاریش که در نصاریش او شکر سی کاه در شش هبل کاه زکوة تر یک شکر که
کاه کاه یک که بدین شکر باشد و چه ماده و چه هبل کاه زکوة تر یک شکر که در اصل
در سال شده باشد و در یک تفصیل تمام را در کتاب پنجم جمع کند
اما شش آنچه در آن تعلق می کند دو چیز است هفت شکر
اول مال که قاضی که مسلمی بدست آورد و هتم از معادل است پیچ
در زمین چهارم چیزی که از زمین یا برون آورد یا چیزی که از روی بریا
یک شکر پیچ از ارباب مکاتب شش شکر است که کافری از زمین
بخرد و هفتم مال حاصل حلالی است که غنای مال حرام شده باشد اما
خمس که پیچ باید در نصف آنرا بجهت حلالی باشد یا در کمال او یا بازن او
باید در او نصف بجز آنرا بقدر او تمام در آن اسبیل سادات گرفت
پدری یا پدری او ماری سید باشد که طرف مادری تنها اما اگر سید

نصاریش

غنی باشد و خمس تا بدینند کفایت نمیکند و تقییل تمام را در کتاب
تخریجی خوانند و دیگر از فروع حج است شخصی که استطاعت بهم برسد
که خری را فتن و کشتن خود و بیای اجزای نفقه خود را در نزد
حالی که بر تن هم بپوشد که در شش بدلت نباشد باید بود
و دیگر از فروع هر معروف و نهی از سنه است یعنی هر کردن مردم را کوی
و نهی کردن مردم را از خواص و حدیث بیشتر بطش و امر مسیحی و کلمه
و نهی از مکروهات کردن مسخر است و اما چهار دور راه خدا با کفار
بجز آن در حج است باذن امام **فصل** در تجارت است اما
تجارت بر سه قسم است **اول** که نافع عین و منفعت است در غایب
اقساط است و مضاربه و سببی در مایه و جاره و فروعی است و صلح در بعضی
از صورت **دوم** نافع عین تنها است چون مایه که اجاره غیر باشد
نافع منفعت است چون اجاره و غیره اما بیع بر دو قسم است **اول**
بر روی **دوم** غیر روی و این بر دو قسم است عقدی و مطلق اما بیع
عقدی بر چهار قسم است **اول** نقدی است **دوم** مایه در زمان
حاضر است و بهای آن مؤخر زمان معلوم **سوم** سلفی است که کلین است
چهارم کالی به کالی که زمان آن مؤخر و باطل است اما بیع عقدی بر چهار

فصل تجارت
در بیان بیع
در بیان اجاره
در بیان مضاربه

۲

قسم است **اول** کلی یکی مثل یک من کند یک ریال بر دو قسم
شتری و **دوم** جزئی یکی مثل این ریال مین یک ریال من جنس
معیّن **ثانی** کلی یکی **سوم** جزئی یکی **چهارم** کلی یکی
بیع بگوید **فصل** در بیع حلال و حلال شتری بگوید قبالت البیع لنفسی
یا کفره و غایت همه در میان بیع و شتری باشد بیع بگوید قبالت
منا علیهما علی شتری بگوید قبالت البیع حلال لنفسی
اگر در بیع باشد و کالده عن و کولی بیعت و کولک حلال الحلال
و مانند این است جواب بگوید قبالت البیع حلال لک علی من کردن
باشد و کولک و کولک کتاف بگوید و همچنین اگر زن باشد شتری
قبالت بگوید کاف بگوید اما بافقاری هم جایز نمیدهند اما قسمی است
المال است و آن بر چهار قسم است **اول** هر یک بیع خرید و بیع
وزیادتر میفروشد **دوم** توالیه بیع خرید میفروشد و زیاده را
سوم هر دو بیع خرید میفروشد هر دو را و کمتر میفروشد **چهارم**
مساوی بیع خرید میفروشد هر دو را و میفروشد و این بهتر از بیع است
اما تجارت بر پنج قسم است **اول** در اجیت بکته حفظ نفس و
عیال خود که غیر از آن عملی نشود و در بکته لولای دیون نیز در اجیت

۳

دوم مستحب است بیکدیگر دست دادن بر عیال و حرف زدن
سوم میباح است که قصدش یاد کردن مال باشد **چهارم** مکروه است
چون کفن و غسل و شستن و صرافی و جراحی باشد هر چه در بنده فروع حق
و قضای و قربانی و قاپل شدن باشد هر چه در زکری و اطفال
و کسب و غیره میباح است هر چه در احوال نمیکند در هر چه تعلیم دادن قرآن
و تجارت کردن در دریا و اجرت کشیدن خفیه حیوانات و مالک
و کسب کار و هر چه میگویند و میشوند با کس از نرد با کس نیک و میگویند بدان
مثل میسجی و مانند آنها **پنجم** میباح است و آن بر چند نوع است
اول در مجلس لعین و مکر خیر نیکو است تا آنکه محل تعذیب و ممانعت
قابل نظیر نباشد مثل سرکه مکر خیر نیکو است تا آنکه محل تعذیب و ممانعت
حرام است چون اگر اعمال حرام مثل طبل زدن و غیره یا شرطی است و
مانند آنها در اجاره دادن خانه را یا مال با کس از برای چیزی که حرام
از قبیل حمل شراب سواری ظالم حکمت ظلم کردن و مانند آنها و میاید
چیزی که هیچ رفقی از آنها نباشد **ششم** میباح است که رعایت بر مشیت
هفتم حرام است هر گشت کسی صاحب روح و گوشت در روی کاغذ باشد
یا دیوار مطلقا و قاری از مثل تخم مرغ بازی و یا غیره حرام است و

فان

خواندن حرام است اما در قرآن در وضو عقابش بیشتر است و عقاب
و نوحه کردن از برای استیجاب و حرکت گرفتن بر وجه مایل حرام است و آنچه
گرفتن از برای بوی خوشین و اجرت گرفتن از برای اجرت کردن مویک
و دروغ بستن و سخن چینی در شهر نام دادن و نذرت کردن که کسی که حق
میخواهد یا بکس از برای اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسایل و حیرت
نمیدارند سخن و سخن چینی و سخن چینی و دروغ بستن و نماند از اعمال غیره
تمام حرام است **هفتم** حرام است اجرت گرفتن از برای چیزی که در
از برای لذت و در حقیقتی باشد مثل غارت کردن و کفایت مثل غسل و کفن و در
میت و همچنین اجرت گرفتن بر سخاوت طهارت و حکم کردن و مانند آنها
انگار از قبیل آنهاست از ممانعت نظام هر ممانعت است بر آنها مانع
بر در قسم است و نظری بر مشروطی این کاری بر وجهی ممانعت میشود اما شرط
خیار باید در زمان معین باشد تا بشرط طهارت است و در هر چه در
اول ننگ باید فروخته شده و مشروطی از روی باطل باشد و معامله اطفال و غیره
ده ساله است ننگ نکر نکر الت معاملات باشد و در میان دو چیز نکر
باید و مشروطی ممانعت نکر در کس خودی بودی بکنند در قاسم سوم باید مشروطی
از در شش باشد یعنی در کس و غیر بکنند در هر دو یک لایق حال است

تجاریه اگر باغ و شتر و شتر را در ماه رمضان در شهر باشند **چشم** اگر باغ و شتر
 مالک باشند باید کسب با اولی یا و حتی بیشتر مگر غنوی که محتاج به اجازت
 باشد **چشم** اگر مین و شتر معلوم باشد نیز از صلح روزان و کسب و فروش و در کسب
 جهالت کنند **چشم** اگر مین و شتر معلوم باشد نیز از صلح روزان و کسب و فروش و در کسب
 شتر و شتر قدرت کسب معلوم است و شتر با او آید اگر حرام است بوا
 مردیت که بگذرد بوا عظمت از بقیه روزها محرم خود چون مادر و خوا
 خود روز بوا اجازت از زیاده که فتن می آید و شتر کسب بیانش روزان
 کسب بوا روزان شتر است هر چند روز کسب با او چنین نباشد اما
 جو که کسب کسب بیانش و نوبه شتر کفایت میکنند برات و شتر اگر کسب
 یاز قار بود از اجابت بگذرد یا مصالحت کند در کسب غیر جنس بوا بی از
 عو فیض باشند با هر دو طرف باشد اگر شتر باشد
 دیگر خوب است بوا اینست از قوی است
 که می آید از سپردن و شتر و مگر
 جنس و مالک ما و کسب
 بوا است
 عدم تم

مورد است

بقیه شرح العباد

الحمد لله رب العالمین وصلى على محمد وآله الطاهرين
 ولعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين
 خداوند که بزرگوار است و برکت نام محمد صلی الله علیه و سلم و علی علیه السلام که بقیه شرح
 العباد از مسایل جنین ناس است و استخفاف و طلاق و عدت و وضع محرم
 و غیره بنظر علمای و جناب حاج شیخ محمد تقی الالفاری ساری است که در کسب
 تا و منان هر دو مذکورند **مفضل** در حکام حاصل است بد اگر علامت
 خون جنین پیدا کردیم و همند و است با سوزش پدید آید در غایب
 اوقات کسب خلاف است با هم میشود اما هر کس ضمیمه در مرتبه در اول ماه منکلی
 تاریخ روز منکلی خون بسین در قطع شود و علامت است در وقت اول ماه منکلی
 و اگر یک در خون روز یک در وقت روز منکلی در اول ماه بسین خون است

این عادت وقتیه است و در اکثر دفعه اول ماه و دوم ماه و ثلثه ماه
و هر دو هفته در شب عادت عادت است هرگاه عادت هرگز نکند
و بعد از این وقت و در وقت اول و دوم عادت عادت عادت است
و پس چنانکه در اکثر عادت است و در وقت اول و دوم ماه ضعیف
شک کند و چون از وقت اول و دوم عادت در وقت اول و دوم ماه
بیرون یا خون یا بی عادت است اما اگر خون بی عادت شود
ضعیف و نماند که از چشم یا از جای دیگر نشین است اما علی بن
سنت اما اگر ضعیف خوش نشین است نفاس شود مثل اکثر چیزی بر دل اندک
کند که انسان است یا بعد از آن یا غیر آن که کچین شود اگر ضعیف
در او باشد مخصوص که در تمام عادت ضعیف با اما هرگاه در پیش از نه
سالی خون برین ضعیف نیست است عادت است که در وقت اول و دوم
تکلیف است پس اگر در روز برای عادت است اما اگر شک در بی عادت
و خوش نشین ضعیف ضعیف باشد با در اطراف ضعیف همین علامت بلوغ است
و اما اگر شک در بی عادت است نه باشد ضعیف عام و شکست سال و خون
برین ضعیف است که بصفت نشین ضعیف شد اما اگر ضعیف خون یا
مشبه برینند باید امتحان کند که ممکن نشود که در روزی جدا کند

نشد با نشانه در تمام وقت از وقت اول و دوم ماه

باید رفتی

باید رفتی که پیش بوده بهمان عمل کند و چون استخوان و چربی و قریح
و حیض که حال سابقش معلوم نشود بهتره با حدیثا عمل کرد است
بزرگ و ضعیف عمل استخوان تا معلوم شود با قطع شود اما اگر ممکن باشد که
در استخوان خود کند و نگذارد تا نشانی باطلت که بر روی معلوم شود که حیض
هم نبوده علی اگر جهت غفلت یا نسیان یا جوان باشد در استخوان نکردن
را در زمانه اما باید خون بی عادت باطن بعد از متصل شد که هر وقت
بر در وقت ضعیف و طوطی که در بدن او در خون آمده باشد که هر چه بدن
نیاید خون و هر چه پاک باشد بینه حیض نیست اما اثر اول و دوم تمام
اعتبار نیست و ضعیف از رگ است یا بعد از آن شب یا در تمام استخوان
است اما حیض یا در روز و رگ است از رگ در غشوی و نفاس
خطه شود و زیاد از روز غشوی در استخوان یعنی اندر وقت اما اگر
ضعیف بود در منفرد در این ده روز خون برین ضعیف نیست استخوان
و هرگاه در ظاهر مثل خون دید تا ظهر روز چهارم متصل در باطن شد حیض
اما اگر طوطی عمل استخوان و نزدیک ایض است مگر اگر در روز نشین باشد
اما اگر زن رگ در رگ خون دید و قطع نشین از روز با رگ در رگ
خون دید و قطع نشین بود و در رگ در رگ خون دید و قطع نشین

و غایت کند

باقی

تا گاهی نیز تا ماه گاه سه روز متصل خون دیده و قطع شد باز روز دوم دیده
 اما قطع شد تا باز در دم یاد روز دوم خون اول حیض است هم استخوان
 اما اگر میان دو خون که بصفت حیض باشد در روز فاصله شود یا گاهی
 با پای هر دو خون حیض است تا آنجا که عادت قریب تر در وقتش
 که خون بیست و نه روز عبادت کند که هر چه بصفت حیض نباشد در آن
 یکروز یاد روز بیست و نه عادت نباشد مگر آنکه تعیین کند بیرون حیض
 که باید عبادت کند آنوقت آن صفت در عادت عذر دیگر خون
 دید بصفت حیض ترک عبادت کند که صفت حیض ندارد ترک کند آنچه
 بر حیض حرام است و بجا آورد اگر چه هر چه در آن است بنا بر آن
 تا معلوم شود نیست ترک عبادت عملی است تا آنکه خون از عادتش
 بگذرد تا در روز دیگر که بیست و نه عملی با یکدیگر یاد روز بیست
 از عادتش هر چه قطع شد خون غسل کند عبادت کند و عبادت
 در آن ماه گاه در روز زیاد تر پیش از عادت خون بیست و هفت حیض
 در شش با هر که عبادت کند که صفت حیض نیست پیش از عادت
 کند ترک عبادت عملی است تا معلوم شود و بیست و نه ترک عادتش
 قرار گرفته باشد و خوش بصفت حیض نباشد اگر ضعیف تر از سه روز

در روز بیست و نه حیض
 تا بیست و نه روز حیض
 باشد خصوصاً در صورتیکه یاد روز
 باشد یاد روز بیست و نه
 و قطعش در بیست و نه

ماه نزدیک یعنی
 روزی که

ماه نزدیک یعنی روزی که
 در روز بیست و نه حیض
 تا بیست و نه روز حیض
 باشد خصوصاً در صورتیکه یاد روز
 باشد یاد روز بیست و نه
 و قطعش در بیست و نه

خوش قطع شود بعد از سه روز دیگر کمتر دیده و دوم حیض است و
 اول استخوان که در زمان عادتش هم بوده باشد آن اول تا اگر
 پیش از عادت خون دیده بود از عادتش هم قطع شد تا از زده گذ
 در طرف عادتش استخوانه عادتش حیض است اما در عادت
 در روز مثلا اگر که پیش عادت خون دیده از زده روز گذشت تا بقدر
 پیش استخوانه قرار دهد و عادتش حیض است اما هر گاه در اول از
 عادتش خون دیده در عین پاک هم بود و تمام با پیش از زده روز
 گذشت هر یک بصفت حیض بوده حیض قرار در تمام ماه اول از
 منگول بود اول حیض قرار دهد و عادتش استخوانه اما عادت
 عذر یاد هر گاه خوش از زده بگذرد تا عادتش خون بصفت حیض
 عادتش حیض قرار دهد باقی را استخوانه که پیش از عادتش
 صفت استخوانه شود باز عادت است حیض بگذرد اگر بعد از عادتش
 بصفت استخوانه شود عادتش حیض قرار دهد و اول بقدر بعد در
 استخوانه است میان نزدیک عبادت عملی استخوانه اما اگر مثلا
 نیمه از خون در زده بگذرد اول حیض قرار دهد علی الاطلاق و حوا
 دیگر چه استخوانه است اول هم در میان نزدیک عبادت عملی استخوانه اما

صحبت عادت و عقیده که عدد نذر در خوشتر از زده بگذرد و عادت
 زمان خوشتر نشوید که در عادت باشد غالب بگذرد و در عادت
 نباشد که جز از این بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 بدو روز بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 هم ندانند بوقت بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 و باقی را استیضاه آنکه در عادت و عادت از زده بگذرد و عادت
 صفت صفت بگذرد و در عادت صفت صفت بگذرد و عادت
 قرار در بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 کند باین طریق که بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 نیست باینکه عادت را بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 باز خون خودی که غسل کند و عادت کند و در بگذرد و عادت
 خون صفت بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 صبر کند باینکه بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 لیت که بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 حق کند باینکه بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 است و صفت غسل نماز روز و آن حرام است بجز کردن در قبل

عادت

حایض با علم بکلیض بودنش و موجب منق برودت بلکه حلال است
 آن موجب کفر نیست باینکه در عادت و در عادت و در عادت
 است و عادت است اما کفار و در عادت و در عادت و در عادت
 مرد باید در اول حوض بچند خود و در وسط خود و در آخر آن چهار خود
 طلای مسکوک بغير اذکار و در و اما حمت طلای که بگذرد و عادت
 بنا بر اتوی اما قول زن در حایض بودن و پاک بودنش صحیح است اما
 هرگاه بعد از و طی خلاف اعتقاد شخص معلوم شود و اول یا در طایفه حوض
 اعتقاد است بر هر حقیقت بگذرد و با اعتقادش و همچنین بگذرد و عادت
 با اعتقادش همچنین بگذرد و با اعتقادش و در اول و در عادت
 از کفار و عادت بگذرد و در بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 را استقامت میکند علی الاحوط اما در حوض متقن بدین از غسل شرط نیست
 بلکه بجهت غسل بود و عادت است علی پیش از غسل و عادت بگذرد و عادت
 است و بقصد بگذرد و عادت میکند و زمان و عادت بگذرد و عادت
 اما هرگاه زن پاک شد بدین از غسل و طی با عادت است با عادت
 فرج خود را بشوید که بگذرد و عادت بگذرد و عادت را بگذرد و عادت
 قضا عادت است بگذرد و عادت بگذرد و عادت را بگذرد و عادت

غسل
 بجز در عادت
 حایض با علم
 بکلیض بودنش
 موجب منق
 برودت بلکه
 حلال است
 آن موجب
 کفر نیست
 باینکه در
 عادت و در
 عادت و در
 عادت

نغز در جبهه اما هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل فرود نماند
 طهارتش و غیره و نیز چون میان قدم تمام بقدر بقدر قصر بگذرد در وقت
 شود ضعیف قضا بر او واجب است اما هرگاه بقدر تمام بگذرد در وقت قضا
 اول نماز ظهر کرده بود معلوم است که وقت باقی نبوده نمازش باطل است
 راقصا که اما قضا کردن را فرقی نیست از نماز که هر چه در وقت است باقی
 قضا باقی است که هرگاه وقت تمام است وقت بقدر نماز و وقت نماز تمام
 کرده بود معلوم شد که نماز در وقت است نماز ظهر را مثل دوران وقت بگذرد
 وقت نماز صبح را در وقت قضا بنا بر احوط است است که ماضی در وقت
 نماز و ضوابط از در موضع یا یکی یا مکان نمازش باشد و نماز
 و تسبیح و سجده و تلاوة و تسبیح و سجده و تلاوة قرآن شود که در غیر اینها
 وقت تلاوة قرآن که است در بعضی نوازش کم یا بیش اما هر چه است
 ماضی قضا که در آن همراه پیشین اما که ضعیف جنبه است و ماضی نیز
 غسل جنابت کند که هر چه نیست باک شود و بوی نیست هر دو غسل کند که قضا
 هر دو در **فصل** در حکم نفاس است بدانکه ضعیف هرگاه بعد از وضع طفل یا طفل
 آن که هر چه ضعیف یا علقه باشد خون بیست و نواره روز قطع شود یا کمتر از روز
 روز ولو بجز باشد که قطع شود نفاس است و اما اگر سنگی دلالت دارد

بجز در وقت است که ماضی شود قضا نماز را و احوط است

لفظ
 عارضا نماز
 نفاس

نفاس

نفاس نیست و ماضی در وقت ضعیف است اما هر چه نیست اما خون پیش از
 تولد طفل ضعیف شود بدو شرطی است که روز متوالی و دیگر تا نفاس در روز
 قاهر باشد و الا ضعیف نیست اما هرگاه بعد از قطع شدن خون نفاس
 در روز بیاید بگذرد و خون دیگر بر سطح ضعیف بیاید آن خون ضعیف
 است اما هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است
 و تمام طفل که تولد شده است بدو در روز نفاس است که هر چه طول آنجا
 باشد تولد طفل اما هرگاه ضعیف در وقت تولد طفل خون دیده و پاک
 شد در روز دم باز خون دیده و پاک شد تمام در روز نفاس بوده و هرگاه
 از تولد طفل خون ندیده و در رحم دیده و در روز دم قطع شد نفاس همین
 بجز در بعد بوده و هرگاه بعد از تولد تمام طفل تا در روز خون قطع شود خون
 اگر جا که قطع شود نفاس است همان است اما هرگاه خون از در روز جاری
 کند که عادت ندارد در روز نفاس کرده و هر عادت ندارد عادتش
 را نفاس یکسره روز و عادت تا در روز است نفاس است و هر چه در وقت
 کردن نماز است بعد از عادت تا در روز اما هرگاه خون نفاس در زمین
 و در روز قطع شد و ضعیف غسل کند در روز که نیست در زمین و در روز
 وید همین است این برای او قضا کردن خواه هر چه عادت باشد و غسل

لفظ
 از اول فصله در وقت است
 بجز در وقت است که ماضی شود قضا نماز را و احوط است

لفظ
 در وقت ضعیف است
 نفاس

از نفی عادتش باشد یا فزونی او باشد و در هر یک از عادتش
احوط تمام عود است بعد تصدیک و دم چنین است حکم نمازش تا هرگاه بگوید
صحت عادت در روز باشد مثل او بود از تولد طفل خون نیند تا ششم
روز در ششم خون پینه و از روز دیگر در نفاس است بنا بر قوی که
چه احوط است که بگوید پینه باید ترک کند و در نخستین خبر باید
عمل کند عمل کند این سه روز را که روزی قضا روزی اش را بگذرد
احتیاطاً تا هرگاه عادت عادت است روزی از تولد طفل خون نیند
تا روز چهارم روز پنجم خون پینه و از روز دیگر در هفت روز نفاس
قرار دهد و باقی را استیفا کند روز پنجم خون پینه و از روز دیگر در هفت
نفاس قرار دهد تا هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز پنجم
خون دید و از روز گذشته تا هفتم نفاس قرار دهد باقی را استیفا کند اما
هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و در روز دیگر در هفتم عادت همیشه
گذشت روز ششم در قطع شد و از روز گذشته تا روز اول نفاس
باقی استیفا کند و عادت است که این سه روز را با احتیاط عمل کند نزدیک
سایر عمل استیفا و اما در هیچ احوال لازم است از برای نفاس استیفا
تا تمام شود قطع شدن خون از باطن رحم در آنجا در حیثیت غسل از برای

عادت
این عادت
روز

انقطاع

انقطاع حقیقی نفاس است آنچه بر حیض حرام است بر نفاس حرام است
از مقدار و مسکن است نه آن و غیره و عادت و قرائت سوره های حرام
در جب مکنت در مسکن و در مسکن بودن طلاق در مسکن و غیره
اما مکروه است بر شوهر استیفا کردن از حیض تا بین ناف تا زانو او
و در غایت طهارت تمام آن است که نفس در وقت نماز و خواب نیند
و مشغول در نشویند مثل حیض نه آن استیفا نفاس در وقت اگر چه اول استیفا
حقیقت است تا بگذرد روز پنجم عودان احکام استیفا نفاس تا هرگاه
ضعیفه در طفل زاید تولد طفل دوم اول اول در روز استیفا پس عمل شود
که هرگاه زن استیفا طفل زاید هر یک بقصد روز نفاس و حیض استیفا
و اما احوط هرگاه در نفاس استیفا **فصل** در احکام استیفا است
بدانکه خون استیفا در حال اوقات فاسد روز در وقت و در وقت و
بسی خلع بشود بدون سوزش خلاف حیض استیفا اول استیفا
بر سه قسم است قلید کثیره و متوسطه و قلید استیفا که خون کمی استیفا
و پینه را سوراخ نکند که روز در وقت استیفا قلید پینه را سوراخ نکند و
روز در هر یک طریقی سوراخ باشد و کثیره استیفا که خون پینه روز
روز دیگر روز و مقدار پینه در پیشین عادت تمام است بنا بر اختلاف

فصل
انقطاع

اشنان اما اول استحضار همین که باید در باطن که توان پر دل آورد
ضعیف مستحق است که اگر بدون آید بر فرم چند که باشد شکست و کت
و نور او غسل را هم در بعضی از امور اما هرگاه ضعیف از چشم خون آمد و از
خون او که معلوم شد خوش غلبه است همان است که معلوم شد
که چه خون است اما عمل کند اما در حقیقت برای هر غار غار خوب است
ضعیف از برای هر دو وقت تا غلبه یک و خوب است و غیره را عرض کنند در
صورت متصل بودن خون و اما غارهای حیاط و جزایه منبسط شده
و سبب بود غوی اما غارها را بجا آورد در هرگاه بود غار ضعیف توسط
شود از برای نماز ظهر و عصر یک غسل کند اما غارهای دیگر از برای نماز
مغرب و عشاء که بعد از نماز عصر توسط شود اما هرگاه کثیره یا متوسط بود
نماز قطع شود از برای غسل با یک کنده و بعد از آنکه مستحق کثیره و زیاد
از دو نماز یک غسل حج کند مثل ظهر و عصر و اما هرگاه است از برای نماز عشاء
یک غسل کند که فاضل عرفی شود میباید دو نماز که فاضل شود چنانکه در
کتاب نماز مذکور است از برای نماز غسل کند اما هرگاه بود از شروع در
غسل با وجود دیگر خون از ضعیف خارج نشود یا غیر نماز بود با آن غسل با
وضو میزند از دو که بعد از غسل پیش از نماز خون است و هرگاه

در ظاهر و باطن قطع شود و غسل بر وجه حدت آنجا باید بکنند که در بعضی
ظاهر قطع شود و زمان آنجا پیش غسل و نماز او شتر باشد نماز است
اعاده طهارت نماید و اگر وقت سنگین شد بهیچ غسل نماز کند و همین
است که در شک و در وقت سنگین شده که در جمیع احوال بدید که در باطن
رحم هم قطع شده علی اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع رحم شده بود باید
اعاده طهارت نماز نماید اما اگر در آستانه نماز خون قطع شود و در علم
بوسه وقت دست باشد نماز قطع کند و اعاده نماز نماید و اگر نماز
تمام کند و اعاده طهارت نماز نماید و اگر وقت و همچنین است اگر خون
از او بگذرد بعد از اعاده طهارت نماز وقت باشد اعاده کند اما اگر
خون در آستانه نماز از او بگذرد و غیب کند در باطن قطع شود بود بعد
فهمید که قطع شده بود اعاده طهارت نماز نماید و حکم اقطع کثیره در
آستانه غسل حکم در آستانه نماز است اما اگر زن ایقین کند از او که قین خون
را در زینت بگذرد طهارت نماز در او در حقیقت آن مقدار زمان را بگذرد
بکشد و اما هرگاه است که توسط رود در شب پیش از نماز مغرب و عشاء
پیش از نماز غسل از برای نماز حج و جهنت اما هرگاه بعد از نماز حج خون
برپندد و قطع شود و هرگاه از برای نماز غسل است اما در حقیقت که ضعیف حفظ

قطع ۲

خود را از خون بقدر مکان که خون از او خارج نشود در آن تقصیر کرد در حفظ
کردن خود و خون خارج شد در بین آن ها نماز بجا نماند غسل با هم اعادة نماز بنا
بر او اگر نکونیم قویا اگر حفظ شود بگفت غیر خون خارج شود خون فرزند
اما اگر در بین نماز قتل توسط خود نماز باطل است باید غسل کند و نماز
را اعادة کند و اگر در وقت تنگی باشد میگوید که اما اگر جاهل بود میگوید که غسل
کند و در غلبه زود خود را از خون بشوید بنا بر حسب مسامحت مقاربت با او
ندارد اما اگر جاهل باشد که شیره پیش از آن نماز خون ارض شود باز میبند
شدند از روی نجس برود و حبس میشود اما اگر در بین غسل حدث
اصغر بر نهد از غسلش صحیح است و غلبه از او خارج کند و اگر حدث
اکبر بر نهد در آن حدث باشد که غسل از برای او میکند اعادة کند
غسل را غیر از دست خاکی که حدث است بر نهد آن غسل را تمام کند
و از برای آن حدث غسلی دیگر کند **فصل در رضع است** بد آنکه
کس که شیر از یکدیگر حرام میشود چند کس این **اول** طفل شیر خوار بر
زن شیرده و اولاد وی سببی زن زلفی او و پدر و مادر و برادر
خواهر و خاله و حال آنکه جنین بر طفل حرامند و دیگر شوهر آن جنین که
شیر از دست پدر و مادر و برادر و خواهر و اولاد زلفی و سببی

فصل در رضع

مرد و عمو او و بنحو و خاله و خاله او بر آن طفل حرام اند و دیگر بر طفل شیر
خوار بر اولاد سببی زن شیرده و اولاد سببی زلفی شوهر زن
حرام اند اما اولاد زلفی جنین حرام نیستند علی الظاهر ما را هم در کتاب
بنابر احتیاط و اما برادر و خواهر طفل شیر خوار بر اولاد وی زن و آن
مرد حرام نیستند علی احتیاط که بقدر هم در بنیاد و همچنین شوهر زلفی
طفل شیر خوار شوهر صیغه شیرده بنا بر احتیاط بدینکه حرمت حاصل
میشود ما این چند شرط که می آید **اول** آنکه شیر از حلق و در طفل حاصل
باشد و شیر دیگر شیر از دهن باشد نه از سر و نه از زبان و نوزد بر
دیگر مخلوط شیر نباشد و دیگر شیر از یک شوهر یا شوهر طفلی است چهار
ماه که در سال است نه بیشتر باشد بلکه کمتر باشد اما در بعضی نمانند
طفل در آن طفل شیر را که احتیاطا در دو یا سه یک شبانه روز متصل
یا با نوزده مرتبه زلفی می شیرد و نوزد که شیر زن او دیگر با حلقه ای در بین
نوزد دیگر قلمبی که غذا صدق نمک یا نافذ شود که گوشت از بدنش
بروید و آنچه شش قوه بگیرد که بفصل همین قسم شود نوزد از اعادة
شیر خوردن احتیاطا در دوماه یک است آن شیر یک شوهر بر طفل حرام
بقسم مذکور آن طفل را هر یک دیگر با کس دیگر در شیر حرام میشود و اگر

فحوا شخص من زن برادر و زن پدر و زن بستر شخص شوهر بلند و غیره
حرام میشود زن دختر بران شخص اما باید پدر رضاعی طفل بی شبه
نه مادر او مثل آنکه اگر یک زن شیر و شوهر بعد طفل بدید هر یک
بشیر شوهری کامل این دو طفل هم حرم میشوند هر چه عوط است
بنظر عرفان در حاکم کردن او که زن بزرگ هر دو هم شخص شیر در آن
که یک شخص هر دو حرام میشوند برادر آنها هر گاه بعد طفل با زن
بعد طفل شیر در آن طفل مادر آن طفل بشیرش حرام میشود اما
زن طفلی رضاعی شود بی غسل در وی شیر در آن
طفل پدر بران مرد حرام میشود اما اگر زن در آن طفل
کودت زن او بگریاشد بشیر شوهر دوم بشیر در آن شیر خواره
شود او شیر را در او بشیر او بشیر حرامند **فصل** در حرمان و طلاق
و عده است با آنکه هر گاه عقیقه بشیر بکارت خود را بقدیمی در او در شوهر
باشد عقیقه فرسخ در آن اما هر گاه مرد نکاح زنش یوز است باید است
یا خوزه و در دیوان است یا زمین یک است یا کور است و بعد از عقیقه
اختیار فرسخ در آن مرد اما اگر عقیقه بعد از عقیقه باشد که شوهرش بخون
یا نخی یا منقطع اندک است فرسخ عقیقه که در آنجا بجز نیست از مسلمانا

فصل در طلاق

عقد

بعد کافر و زاید و جایز نیست مسلمان زن کافر بگیرد اما جایز نیست
زن مؤمنه بوقعتی از اید بنا بر احتیاط اما زن منقطع حق تفرک است
و سکنی و بر خواجانب ندارد بدون شرط و ارشتم بنمید و باید عده نگاه
از پنجاه سال ندارد فرزند و سینه که بر شصت سال ندارد اگر حیض
نمی آید بر چهل پنج روز که می بندد و حیض بگذرد که عمل در روزی
بشود و اما اگر مفارقت شده عده ندارد و اما هر گاه مرد بگوید منقطع خود
مذمت بر بختیدم یا آنکه بگوید و حکمت مذمت است هر یک کفایت میشود عوط
قبول کردن زوجیت اما اگر عده عقیقه تمام نشد با اولی یک است
باشد و بقیه یکی در اید عمال حرام ابدی میشود بران شخص در عده عقیدم
هم چنین است مگر آنکه اگر حیض بی عده حیض بنمید این در آنکه این
سه ماه بمرکز اما اگر زنی در عده وفات یابن باشد کسی باید زنانه
حرام مؤبدی شود بر نفس احتیاطا که دیگر زن کسی باید زنانه فرسخ
شد اما اگر زن در عده باشد مردی او را عده دهد و هر مردی باید هر
بعد از عده تر عقد میکند این عده و کردارش حرام است بعدی نوبت
را عقد کند اما اگر زن در عده غیر رجعی باشد که شوهرش میتواند از
برای خود عده کند او را اما در حکمت بر زن که پوشد عود بدل خود را

فصل در طلاق

از مردم نامحرم مثل پسر عم و پسر خاله و پسر عمه و پسر خاله و شوهر عمه و شوهر خاله
 و شوهر خواهر و شوهر مادر شوهر و غیره و باید بقیه نامحرم را حرام نکرده که
 حرام است اما که ضعیف نوشته است خود را از نامحرم حدیث است که در
 بویش در جهنم می آید و مردی که بدش این بود بعد از آن که از او محبتی نداشت
 و بخوردش می داند که نگاه کند میدان مرد نامحرم و لوبو کردن مرد نامحرم
 میگوید در جهنم است و همچنین مردی که زن نامحرم نگاه کند که زن نامحرم یا
 یک سو از بچه باشد و تا همیشه بپوشد چشم خود را اما زن با از آن شوهر
 اگر از خانه بیرون رود از برای غیر مرد و یا در جهنم می آید مردی که
 زن نامحرم از دست کند شوهر را با حق خدا هیچ عملی از او قبول نمیکند مگر آنکه
 نوشته اند که در کتب معتمدین شوهر از معصیت بدو ان عذر شرعی حدیث است
 که او در بیعتان در جهنم می آید و زن نامحرم است و خدا عازر و طاقتش
 قبول نمیکند مگر آنکه نوشته اند که در آن جورا که در سفر و بی حرم است
 اگر چه بی از شوهر بگیرد و هم از حرام است اما زن که طفل را بفرزند یا بر شوهر است
 و خود شیر ندارد او را نامحرم است یا در غیبه اما اگر زنی دختر پیش از تکلیف
 خود را بجدد و زنی در برادر و عقدش باطل است و در غم پیش از آن مرد **فصل در طلاق**
 بدانکه هرگاه شوهر زن خود را که عاریف بوی با او بکشد که طلاق خود را

بوی شوهر

زندان شوهر

دین از طلاق

دین از طلاق است اما اگر از آنجا که شوهر از آنجا که

فصل در طلاق

و کلام

بگوید و ضعیف در حضور در عادل باشه که بگوید و کلامت عن و کلامت انما
 طالق صحیح است طلاقش اما اگر شوهر ضعیف حاضر باشد حکم حاضر نشود و بعد از
 پاک شدن از حیض مقاربت هم نشود و باید از حیض مانده باشد
 ضعیف با در عمل حیض شده باشد طلاقش صحیح است که بعد از پاک شدن
 از حیض مقاربت شده باشد بطریق اولی صحیح است طلاقش اما اگر مرد در
 خود را طلاق دارد بمقتاد که در حیض است بود معلوم است که پاک بوده طلاقش
 صحیح است که بمقتاد این بود و پاک شده و طلاق دارد بود معلوم است که در حیض
 است یا طلاق است اما هرگاه ضعیف شده شش سال تمام و غیره است یا بیاض
 تمام ندارد و حیض نمی بیند و شوهرش خود را طلاق دهد زن را مانند تا
 سه ماه باشد اما مقاربت نکند و در طلاق او بهیشت زمان وقت بسته
 دیگر عده نگاه دارند در حق اینها تا اگر در غیر مرد طلاق داد زن خود را
 از عده مطلقه ضعیف کفایت میکند که شش ماه او در حیض است اما
 ضعیف همه که شوهرش مرد در سفره سال پیش از این اشکال حال کند
 باید چهار ماه و در روز عده وفات نگاه دارد و اگر بعد از عده پیش از آن که
 شد که مقاربت هم نشود که بی شوهرش آمده عده شوهر نامحرم نگاه
 دارد و اگر در شوهر اول که زن او است اما جا بریت از برای نامحرم

که طلق جوهر از خانه که طلاق داده برون کند تا عده اش بگذرد
جایز نیست نظیر و بدان او کند که بقصد رجوع علی الاطلاق اما صیغه جایز نیست
برون رود بجهت امر و اجبی و غیره شرعی

ترجمه اُصلو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ خَدَعْتُ نَفْسِیْ مِنْ غَدْرِیْ وَ اَتَمَّتُ بِهَا
اِنَّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یٰ حَسْبُكَ مَا مَدَّیْ مِنْ غَدْرِیْ سَمِعْتُ
مَنْ اَنَّ خَدْرَیْ لَمْ یَسْمَعْ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ
شهادت میدهم با آنکه هر رسولی که فرستاده خدا هست اوست خداست
اَمَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ خَدَعْتُ نَفْسِیْ مِنْ غَدْرِیْ سَمِعْتُ
مَنْ اَنَّ خَدْرَیْ لَمْ یَسْمَعْ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ
که این که عظیم است از آن دو واقعه است ملازم برای همین و ترک باید رفت
حقیقی علی الصلوة یعنی شبانه برای نماز حقیقی علی الصلوة یعنی شبانه
از برای برخطاری حقیقی علی الصلوة یعنی شبانه برای نماز حقیقی
که نماز است قل قامت الصلوة یعنی تحقیقی که بر باشد نماز لا اله الا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ خَدَعْتُ نَفْسِیْ مِنْ غَدْرِیْ سَمِعْتُ
مَنْ اَنَّ خَدْرَیْ لَمْ یَسْمَعْ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ
که زانده شده در کار خداوند عالم است که هر چه از حق است حق است
میکنم نام خداوند را که هر چه که در دنیا بر من و کار و روز آخرت
بر من و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص حق
است که زانده شده و بر سرش منده هیچ موجودی نیست
حق الصلوة یعنی حمد کننده است در دنیا بر من و کار و روز آخرت
و بس ملک یوم الدین یعنی پادشاه و در حد اعتبار روز جزا است
از روز قیامت است اِنَّا اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ
میکنم و پس از نواری میگویم و بس اَعِدْ نَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ
یعنی هدایت را بنمای کن ما را راه راست یعنی درین اسلام صراط
الَّذِیْ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ نَحْنُ اِرَاهُ اَجْمَعِیْنَ کَمَا اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ خَدَعْتُ نَفْسِیْ مِنْ غَدْرِیْ
کس که غضب کند بر ایشان و نماند کس بیکر که سید شکر است
قل صومعته احد یعنی بخوابد که هر چه که از حق است حق است
الصلوة یعنی حمد تعالی است یعنی شبانه نماز حقیقی علی الصلوة

بسم الله الرحمن الرحيم

بني از راي او فرزند نيت و گد موند بني او فرزند نيت
و گد موند له كفو احد بني خا شد از راي او فرزند نيت
احد از حقوق سببخان ربي العظيمة و سببخان
باك منزه است پروردگار من كه اين صفت دارد كه بزرگ است من رسول
في شام و شاي او صلوات الله على سببخان بني شين خداوند عالم
خداوند شاي هر كس كه او حمد و ثنا كرد او را سببخان ربي الاحلي
و سببخان بني باك منزه است با جميع معاني پروردگار من كه اين صفت
دارد كه بزرگ است هر كس من بجا آورد من شام استغفر و الله
و كين و اوب اليمر معير طيب مغفرت و امر زش ميگم از خداوند
يك پرورش دهند من است ببارك ت ميگم بسوا و بحول الله
و قوتهم اقوم واقعد يعني بباري خدا بعل و قوت او
بر من خرم و بي نيت و در قوت لا اله الا الله العلي
العظيم يعني بيت خيانت كه مستحق است شش شهيد
خداي گشايي است كه اين صفت دارد كه بزرگ است بزرگ
سببخان الله ربي السموات السبع بني باك منزه است
اين صفت دارد كه پروردگار من است ببارك ت و سببخان

لا اله الا الله العلي العظيم
سببخان بني باك منزه است

سببخان

السبع و سببخان من صفت دارد كه پروردگار من ببارك ت است
فيعين و ما بينهن و سببخان العظيم بني پروردگار بزرگ است
كه در آسمانها و زمينها و در هر كجاست پروردگار بزرگ است
است و الحمد لله رب العالمين يعني حمد و ثنا مخصوص خداوند است
كه پروردگار من بخداوند است اللهم اغفر لنا و احسن لنا و افنا و
اغفر عنا في الدنيا و الاخرة يعني اي خداوند ببارك ت ما را در هر
كس پروردگار من ما را بخون از ما در دنيا و آخرت مع محمد و
عقوبه الطاهره يعني شرف من ما را با بجز و در هر طهرين او و خدك
با الحسنة الرحيمة يعني بفضل و رحمت خود او احرام كنند و در هر
رحمتها كان و صلى الله على محمد و آله الصالحين يعني رحمت
في بفرست خطا ببارك ت و آل محمد جميعا سببخان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله الوحي باك منزه است خداوند ما
و حمد و ثنا مخصوص او است و ثنا خداوند سببخان بني باك منزه است
با همه بزرگ است از بزرگ صفت پروردگار من است حمد و ثنا مخصوص
استغفر الله و الله و الحمد لله لا اله الا الله يعني حمد
و ثنا مخصوص ذات مقدس او است و شهادت ميدهم كه بزرگ است خداوند

واحدنا

سختی کس خدای بکن ای بی نهایتی که این مفت مرد که
بجانست و شکرش روز و آنکه صدان محکم کعبه و رسول که
بوی سخاوت میم که همه دنیا بزر در حضرت فرستاده او و پیغمبر است
اللهم صل علی محمد و آل محمد ای خداوند رحمت طاری بی بیست
بر محمد و آل محمد و هر از آل محمد حضرت ظاهر است و در زنده امام و ققتل
شفا صند که بقره آیه و این دو جمله یعنی قبول کن شفاعت
پیغمبر و آل پیغمبر را در حق است و بدین در بر او و شکر است
را در نزد خود السلامة علیک ایها النبی و آل محمد
بر کلمه یعنی سلام بر نبی و آل پیغمبر در حق خدا و بگویند السلامة
علیک و آل محمد و الصلوة علیهم یعنی سلام از جانب خداوند
عالم بر خاندان زنده گان با او بر حق میماند خدا که این صفت دارند که
صلوات باشد السلامة علیک و آل محمد و الصلوة علیهم و بگویند
یعنی سلام از جانب خدا بر تمام در رحمت و بر کلمه ای حاجت نمیند از حق است
و ملائکه فصل در کتابان کبیر که چنانچه از آنست ظاهر است در کتاب
تو اعمد و غیر میفرماید که کبیر که کتب است حق تعالی بر آن و عملش
را در کتابش و غیر میفرماید که کبیر که کتب است حق تعالی بر آن و عملش

لست

فصل
پیغمبر

میدهد که گنایان همه غیر استند باینکه گفته است تحت نور مشعل بودین
زن مردم نسبت بر ناصیه است و نسبت بر ناصیه است اما آنچه
در روایات و اقوال علماء فرج میکند کبیر بودن از ناصیه است و بدین
بشارت است که در کتب کبیر می شود نیز بشارت است که در آن از
راه خداست و در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
است که در آن از ناصیه است و در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
طاهر کردن و بکار کردن در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
که چنانچه از ناصیه است و در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
خدا در این بشارت از ناصیه است و در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
خود علق و دالین و کافور است که در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
و چنانچه بشارت است که در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
انکار معاد و بشارت است که در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
کردن از ناصیه است و در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
زنان عقیق فراوان و محسن بلوط است از ناصیه است و در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
را از ناصیه است و در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است
عروسی باشد بشارت است که در کتب کذب بشارت است که در آن از ناصیه است

مکه

کبود رنگ اجرام در زری در قفس در بلاد کبر عالمی در اینجا نشانی است
در آن از آن خدگن در خوردن مردار و خوردن حیوان و خوردن گوشت
توکت و خوردن آنچه که غیر از آنست که در کتب کلام و کلام در آن
در کتب و در آن و حسن حقوق مردم بدون عذر شرعی و سرفرازی
و حیانت و شغول شدن بکارهای دنیوی و کسب مال و کسب مال و خوردن
یعنی در حرام را هم رسانیدن در وقت نمودن و در وقت خوردن و خوردن
و نماندن از وقت و در وقت خوردن مخصوص بر بنده صلی الله علیه و سلم خوردن
مسلمانان را باقی و پوشیدن شرمگس و خنجر کردن پیش عالم
تا خارج بدون عذر شرعی و ظاهر کردن زن خود را در منزل و اهل بی
یعنی راه رفتن در میان آبادی که تیره آن فلیس است و خوردن و خوردن
سنان مرد است که حضرت صالح را پرسیدم که مردی که توبت کرده از
کجا بر می خوردی میزایا در اسلام بیرون میزد و میانه او که در آن است
گفتند مثل شرکان است برستان عذر ایشان خواهد بود یا عذر
صدق و اقطعی خواهد بود منت حضرت فرمود که هر که توبت کند که در آن
را در اسلام اند بیرون بی برادر از اسلام و عذر است میکنند از آن
ترین عذر است که هر توبت بشما با نماند که هر توبت حرام است بر آن حال

عذر است
که در وقت خوردن
باشد

بمیزد از ایمان بیرون بی برادر از اسلام بیرون بی برادر از اسلام
سبکتر از عذاب است و اول خود بود پس معلوم شد که هیچ کس
را راه نجات نیست از عمل صالح نداده اند از وضع و شرف و عالم در جاهل
پس در جوان عمل طلبیده اند در حضرت اتمام فرماست قبول است از آن ای عظم
خود از حضرت امیر المؤمنین که آنحضرت صلوات الله علیه کند و اوقات در
خود را در مقام کفایت بر شفاقت و غیره و که یک شمارید عفو است حق سبحانه
غافل بگردید که از زندگان مومن خطا کار که عمر خود را در غیر طاعت الهی فرستاد
اند کسی است که در غی میاید و در شفاقت ما مگر بودی در سبب از اسباب
عذاب که میگوید که شنیدم و شنیدم و شنیدم و شنیدم که یک اوصاف که در
بیان کرده اند در این شیخ کلامی است که در این شیخ و غیره از جهات
گرفته است که امجد با فرمودند برای جهات استغاثی است که در کتب استغاثی است
یعنی توبت است همین که قابل بود بجهت طاعت است و این که توبت نشود تا مگر
به پیش از زمانی خدا اوقات است که مگر است مرد را که مگر توبت
میدارم علی را و او را امام میدارم که مگر توبت است مرد را که مگر توبت
را بهتر است علی علی رسول صلوات الله علیه و توبت است از آن
با و فایده خود را بخشد پس از خدا بپسند عمل کند از برای تحصیل توبت

خداست میان خدا و دنیا احدی از خلق او نیست محبوب
ترین بندگان نزد خدا و کرامی تر از ایشان نزد خدا تعالی است
که بر بیزگاری تر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت حق
تعالی است که تقرب می توان به حق تعالی کرد و طاعت است تا
براست بیزگاری از ایشان هر چه نیست و ما را بر حق تعالی است که بر طاعت
خداست او تعالی است که هر که عالمی خداست که در حسن است
بولایت یافتند و هر چه بود که بر بیزگاری عمل از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله وسلم متقول است هرگز نماند با زبان مسلمانان تر است با زبان
جهودی یا کفری خواه از راه باشد بزرگ یا بنده و بی تو بیزگاری حق تعالی
تقریب است هر چه بود که از انما و عقربان در دلی از جهنم
از قریش در بند و او در آنست پس روز قیامت پس حق تعالی از قریش
مبغوث شود مردم از آن راه و متادی تا و یک سال از این عمل و بیزگاری
تا یکم ترسد از حضرت امام رضا مشرف است که هر که با پسری او را کند
در قیامت که از اجلی می کند در کفر و جهنم تا حق تعالی از حس استخلافی
فایز شود پس هر که از ایشان اندازند در هر طبقه از طبقات جهنم
او را خدا بکشد تا با هر طبقه جهنم ترسد حدیث است که هر که در

در خانه طنبور میانی یا چیز دیگر از آلت های ساز یا زین یا شمشیر چهل روز
بماند ستر و بخت خدای کرد در این جمله در غیر ذمه و موقوفه
مرد باشد و جای او در جهنم باشد این حدیث است که حق تعالی است که
کسی که یک روز هم با حق تعالی یا طنبور و آلت های ساز باشد تر است از
آنکه جای کند با مادر خود در جهنم که آن مقدار مرتبه که در روزیم بدیدمان
بیزگاری خدا تعالی از برای او هر شیخ مووی که در نشیمن است که نشانی است
که او چند و چند مرتبه در دنیا و در دنیا و در دنیا که در آنک کرد اما کسی
بلند کند در راهی خود را بقیه خدا قرار میدهد و در شیطان بود و در راه
که بیشتر ناپاکی خود را بر سر بند او می زند تا از خواندن نماز است که تا
حدیث است که بوی اینست با الله سال امر و در عاقبت در راه
و در بوش بوی او را می شنوند و حدیث است که هر که شش حرف حق و طبع کند
و قدرت بر دادن آن داشته باشد و ندیده هر روزی کن که هر روزی
او نوشته می شود متقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که در
در مسکن او در خرید و فروش اینست در قیامت با هر دلی محسوس شود که
چنانست کند با حق تعالی او را با شش پس نه تا هر که در راه باشد بر عفت
من در راه شش و حق تعالی در قیامت از او در چشم با هر که شهادت است حق

با جدی از مردم بد بد خدا را در این باستان
 منافع باستان که مال دنیا بی خودی است
 چنانست کرده باشد که کسی از کسبی خود
 که خود کرده باشد که برادر مسلمان
 و ندیدند خدا بوی اینست که بر روی حرام
 از چنان است که خدا را کفری است که در
 باشد طین از یکدیگر بکشند و در روز
 از نظر کردن بسوی کسی حرام باشد
 قیامت آتش کن که تو بکنی حدیث است
 از شراب و غیره از آن تا بهله در غیر
 از شراب و غیره از آن تا بهله در غیر
 و بکش در غلظت مملکت و در مملکت
 از یکدیگر کند نماز را که در حق است
الصلوة من عملها فقد كسبها
ولا تكلموا في حق الله ولا في حق رسوله
 سگانه این بود و اما در جامع الاخبار است

الصلوة

را بلیغی با لباسی که یک شتر است
 چو هر چه پیش است از حضرت رسول
 بشتم کند بر روی تارک الصلوة چنان است
 کرده باشد و مقدار ملک است
 کند تارک الصلوة حار و عباد کرده است
 من خبرند که کسی است حقیقت کند
 را بر حق خدا را پس ای کسی که خداوند
 حر از در قیامت چون خداوند جمیل
 پس من از در زمین آتش سوزان شود
 که در در آتش می آید از او فریاد کند
 آید و گوید در جوار است خداوند
 در بودی پس ای بیایید و سینه
 چنان از آن سوراخ برود از در بهشت
 کند از آتش سوزان آید که بگوید
 که نام برشت سوزان آتش سوزان
 چنان خداوند جدا که در آن آتش

پیشانی منجند پس فرماید خداوند فَعَلُوا حَسَنَةً لِّمَا
صَلَّوْا بِهِ اور پس عمل کنید اور در پیش چشم منجند درین
چون این اندر سه مقدار هر یک در نهایت عظمت و شدت است
کنند بسوی او زیرا برای تعظیم او خداوند چهار پیش کوشش کند
بعضی پیشش را و بعضی استخوانهایش را پس که بیدار یا مرده می کنند
ایشی بر او رحم کنیم و حال غمگینی تو بر تیرت است که رحم کننده تر از رحم کند
بر تو رحم میکند که ای شی از این آرزوی بفرماید آمد پس آنچه
بود حال تو در هنگام که تو را در میان جهنم اندازند پس ملک سورت
سینه او زنده در او در میانش آید در روزی است که مرد در پیش
آن برای کند در نهایت نزد می کشد که هر کسی باید تا چه باقی است در
تو بر بروی ما بسته شده قبیل تو را تو کهیم در آن حال کبیره خود باشت
کنیم تا خدا رحم کند تو فرموده فَتَوَقَّوْا إِلَى اللَّهِ وَأَنِتَّظِرُوا
رَحْمَةً مِّنْ خَلْقِهِ بر شومزه نماید تو کهم را و وَأَن تَقْبَلُوا
وَصَلُّوا حَسَنًا لِّتَحْبِبُوا و ما توفیق الایمانه العبد العظیم
موانع قبول صلوة بداند که در بیت اجتناب کرد از چیزه بگویند است
قبول صلوة را مثل عجب حسد و کبر و عنیت و مدیت و خوردن حرام

مؤثر

در شراب و مسکرات و غیره که زنده از آقا پیش او را نماند که اعانت
شود پیش او را و آنچه باید کرد و گفتن و جسد آن از کوه و نهادن آن در
و من حقوق بر هر غیر نمکن از دادن آن و غیر آنها که بمقتضای قول
خداوند عالم إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ آن است که مقبول
نست صلوة از فاسقین بلکه محض بر مقبول صلوة بمقتضای پس از
است از برای نماز که از آن که در تمام نماز حاضر و متوجه باشد و در وقت
در صلوة که در آنجا در وقت است که محسوس شود از نماز مگر آنچه را
که شخص اقبال کرده است و سر او را در آن است که شخص حاضر کند که چه میکند
باید مناجات میکند و از کی سوال میکند و بقیعتن إِنَّا لَنَعْبُدُكَ
وَإِنَّا لَنَكْفُرُ بِعِبَادِكِ را است که باید مطیع و مقلد بود و هر چه
نشد و شیطان از خود میاوس کرد و اندر نیز که هر چه اطاعت از زیاد
میشود مطیع او زیاد میکند در آنجا یک شرايط نماز است محرم به حال
کند و در وقت بجا نیاورد در عفتاب مثل تارک الصلوة است فَتَقَوُّوا
بِأَلْسِنَتِكُمْ غصه افند از عذارتان که الصلوة تغیر و جهاد چون
که عمل بعضی را تغیر باطل است اما معنی تغیر که چه صاع است لکن گفتند
میکند یاد گرفتن فتوی محمدی از علم می که در وقت حاجت عمل کند

ع
اولی مرتبه است که در آن
از او است

سپس سارین را بگردانند و تقدیرند از زمان آن را که سیکه قدرت
کو تا می کنند در یاد گرفتن و یاد نموده عمل کنند اگر عرض هم مطابق وقت
شده باشد که باطل است مگر آنچه مستثنی است در محل خود و باقی
بر تقدیر نیست بر این زمینند بنا بر قوی او که با قدرت اذن گرفتن
بی اذن محمد صلی الله علیه و آله باقی ماند بر تقدیر نیست عمل او باطل است اما
ظاهر حکمت علم تقدیر علم در مطلق است و در بعضی از آن قدرت را می باید
گوشش کند و یاد گرفتن اقوی است علم اما بر قوی که نیست که مطابق قول
باشد یا فروری این باقی باقی باقی باقی باقی باقی باقی باقی باقی باقی باقی
خود نیست همچنین سخنان علی علیه السلام از خود چنین باید شنید یا
از عدلین باز غافل و جدا از آنکه چنین خبر باید که در این از غافل
یا چنانکه علی الاقوی باید که تحقیق علم فیض بسیار است از کتاب معجز است
این حدیث معلوم است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مروی است
که فرمودند علماء را که اینها هستند در حدیث دیگر است که فرمودند خدا
رحمت کن خلف مرا بعضی عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که
خلفا و شما فرمودند که دیگر بود از من می آیند و احادیث او ادوات است
کنند و بعد از آن حضرت مروی است که فرمودند یا با از دست شما

گوشش

گوشش در حدیثی که در آن گفته می شود علم می باشد بهتر است نزد خدا و محبوب
تر است بسوی او از سایر اشیاء است که در هر چیزی از آن که گفتند که در
و محبوب است از هر چیز که در آن است و از آن است که در هر چیزی از آن
شریفانه و عبادت یک ال که در آن را در هر چیز که در آن است که در
احیایند و هر که از خانه خود بیرون رود بگذرد از خانه می آید
علیه بر قوی که بر می آید از زمینند و اب می آید و نورانی است
از آن است که در آن است که در هر چیزی که در آن است که در هر چیزی
با و علم می فرماید و طالب علم را خدا دوست می دارد و ملائکه و جنات او را
میدارند و دوست است از علم را حکم را اهل سعادت است پس فرمودند خوشی که
طالب علم را نظر کردن بر روی عالم بهتر است از یاد کردن بر اینها و هر
دوست داشته باشد علم را بهشت است از برای او و هر چه بود در هر
شام میشود با جانش نمودی خدا و از دنیا می رود مگر آنکه از شرک است
بنوشد و در هر کرم بدن او را می خورد و در هر بنشیند خضر خواهد بود
علم با عمل خوب است از حضرت امام زین العابدین که علی که بیان علم بنامند
زنا و بیکند از برای اهل جنتش که فرمودند در هر چیزی از خدا و حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که اهل دوزخ متناهی می شوند از برای

عالی که بگویم خود عمل کرده باش اللهم احسن عبادتك لعلنا نحمد
الرحمن والرحيم والظاهرين وصلى الله عليهم
اللهم وقنا الشوائب عن خطيئات العباد
او شئنا فالمنين الهدية والسناد والاشواق
السائل بحق محمد وآله الاطهار الامجاد در کتاب
 مروج احادیث حضرت ام رضا روایت شده که حضرت زین العابدین
 خود روایت کرده اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند
 که هر مرد مسلمان در هر روز یک مرتبه علم از برای خود بخواند
 و گویند که این علم هر سینه را که بر او نازل شود از برای خود بخواند
 رغبت می کند بدوستی او و محبت از او کند و بر او ایستد
 خود را در هر روز از برای او بخواند
 طلب مغفرت می کند حق این است
 و بعد از آن هر کس بخواند
 بعد از نماز روزانه بخواند
 بوم از کتاب الطهارات و سایر کتب معتبره
 ۱۲۹۵ هـ

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللهم تقرب العبادین بصلواته و سلامه علی خیر خلقه محمد و آل الطیبین
 اما بعد برادر باریک شمس الحجاب شمس محسنی او پوشیده است
 که چون عبادت و طاعات بخواند از وی منور شود و بواسطه طهارت
 باطن و نزهت باطن که سر منش تقوی او در سیر کار بند زبرد عبادت
 اینست قول حضرت زین العابدین انما يقبل الله من المتقين و
 چنین آیت مبارکه ان الله يقبل التوبة عن عباده
 معنی هم موقوف است بشنیدن او و بعد از احادیثی که در میان
 از بزرگان علمای اسلام در رز شده اند در اینجا ذکر بعضی از آنها می شود
 شایسته که باعث زیاده و بیعت و خلوص نیت باشد و سر برت
 نفس میان شمه از آرزایان کار وادعیه در راه از افعال نادر و مقدسات
 این سخن سائر عبادت می شود تا مومنان باشد والله الموفق
والله المخرج والمصاب فضل در سنن او آداب و نحو عدد روزی

در سنن
 فضل است

مستحب است **اما** عدد و نمو مستحبی که است از برای نماز مستحبی و کلمات
 مندوبی که گفته شده و قدرت آن و بر دشمن آن با خود و دیگران مثل
 شدن در میان بود و در این طهارت از برای نماز فریضه قبل از غسل
 وقت آن از برای خود شدن قرآن یا غیر آن از ذکر نماز و نمازخانه و طلب
 حوائج و زیارت قبر مؤمنین در پنجشنبه و او طهارت از منبت
 حج و از برای خواب جنب غسل کردن و پیش از غسل در نمازخانه غسل
 و جمع کردن با زن آب تن و جمع کردن غسل منتهی است از برای
 غسل منتهی است که چه جنب باشد و از برای کسی که میرد در قبر کند
 و وضو اول نیست بعد از غسل و از برای او می گویند از وضو می گویند
 از برای اندک در عافیت می کردن و از برای او یکبار ذکر سر و پا کند
 بعد از استسما و از برای زیاد از چهار شوی باطل خواندن و از برای تقوی
 در نماز عدد از برای بوسیدن شهنشوی مس فرج و بعد از استسما
 بابی برای وضو کننده و الله اعلم **اما** مستحبات و منوطی از کلام
 و غیرت است بعد از آنکه از درون طرف لب وضو بطرف راست و
 و غیرت از لب کف که فتن است بر آنکه حضرت صادق علیه السلام فرمودند
 که جنب مستحب است طلب نماز و سجده و وضو پس غرض از آنست که نماز

از آنجا
 است

بی

پس بنام او در پیش روی بسبب بد و نماز خود پس
 فرود در آن کف است پس بگوید کف از آن کس که از
 از او بد چینی خود تا آخر دست و در آن نیز کوار بر دست کفی
 از آن کس که بر روی خود پس سجده در جبین را بگوید
 پس دست کف می بردت از دست کف در کف دست
 چپ و شصت سال از نماز است پس دست کف می بردت
 فرج چپ و در دیگر از مستحبات است و دعا خواندن است از
 دعای او از در زمین است و دست کرده زار که با فرض که بر نماز
 که نمازی دست را از آب بسپرد **بسم الله و بیا لله اللهم**
اجعله من التوابین واجعله من المتطهرین
فان شئ یبوء الحمد لله رب العالمین و از علی علیه السلام
منقول است بسم الله و بیا لله و حی الامم الله و فاضل
من فی السماء و فاضل من فی الارض الحمد لله الذی جعل
من الماء کل شیء حی و احیای قلبه بالایمان اللهم
تب علی و طهر فی و افض لی یا احسن و ادر علی کل
الذی احب و افتح لی یا اخیار من عندک یا

يا منيع الدعاء و درگاه تقصا کند بر لب القهقريه ميکند بر طلاق
قول حضرت علي الله عليه وسلم که هر کس کتاب التقي قدوس را باک بشود
چون نوبه بران او را بر سر نيزه اي باک بشود و مگر انقدر از ان کرب
رسيد به ان در ان جمله سخت است و در وقت پيش از ان که در حال
کند در ظرف ارباب بود از ان جمله مضمره است و تنقيد است ان باب
در کتابين الاصح الفقيه آورده که روزي حضرت امير المؤمنين عليه السلام
با چو حقيقت شسته بودند پس فرمودند يا محمد اي حاضر کن تا من در وقت
از براي نماز پس گفتند اي سر ارباب را با کف رخت در
کف چپ فرمود يا محمد الله الذي جعل لنا و حلقونا
و لم يجعله نجسا پس استخوان فرمود الله كحصى و حصى
و اعقروا و استرو عورتها و حرموا على الناس ان يمسوا
فرمود الله لقي حصى يومه القائل و اطلق لساني
بدان کوفت پس استنشق فرمود الله لا تحرمه على نوح
الجسد و جعله من نيسم نجس در حانها و طهرا
پس شستن روز فرمود الله بيض وجهي يوم لا يمشق
فيه الوجوه و لا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه

پس غسلت است فرمود الله اعطني كتابي
بيمينى و اخلاقي ايجنان يسارها و حاشي
حسابها پس فرمود در روز دوشنبه شستن
الله لا تعطيني كتابي بشمالى و لا تجعلها معلو
الى اعقبي و اعوذ بك من مقطعات النيران پس
مس فرمود الله عشتو بحضرتك و معك كتابك و
عقودك پس فرمود الله شئت على الصواب
يوم ترك فيه الاقدام و جعل سعيه فيما بينك
حقی پس در وقت سر فرود ايجان شکفت ای عمر که در وقت
مانند فرود من گفت ای عمر که غم میافرین خدا نیامالی از فرود ارب
در ضوی او علی را که تن و قدیس و نگیرد ارب پس خدا بوی در وقت
را از برای او تا روز قیامت چون فایض است در تونی سخت
بگوید بئس الحسد و بئس العالمين و سخت است که در روز اقبال
مرفق بر روز دوشنبه میان ان دم که ارب فرود نوح او است سخت
غسل تقدیم نیت است امام از دست بر جسد و بول پیش از نماز
و استبراه سه مرتبه شستن دست پیش از نماز حل کردن در ظرف

سینه

عجبا

و مضمون است که در کتاب اربعین کتب است اما در این
افعال که در غیر اینها نیست بودید پس در کتب عامه نیز است
حضرت جعفر صادق علیه السلام است که در کتاب اربعین
و اسلام عامه بر سر حضرت امیر المؤمنین ۱۲ بیت مبارک فرمودید
و دیگر عامه را از پیش رو او بخندد و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت که تا
تراز عقوبت او بخندد پس فرمودند که هر وقت در روز و میاید نگاه فرمود
که چنین است و بعد تا برای ملائکه در فقره ضعیف شدن است که هرگاه عامه
بر سر گذاری این دعا را بخواند **اللهم انزل من السماء ماء** و
اهل مناسی و اخرج من بطنك و اخرج من بطنك و اگر کسی بگوید **یا رب**
یا رب خلقك اللهم فوجی بفتاح الکره و اخرج من بطنك
یا رب زیر جامه پوشیدن از حضرت ابی عبد الله منقول است
حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم که زمین من شکایت میکند
از زمینان کورستی پس در میان عورت زمین سجای فرارده پس زیر جامه
تا از او بماند و در روز است که هر که زیر جامه را بسته باشد به پورتنه تا آنکه
روز عایش بر او درده نشود و مورث اندوه و هلاک از در آب و درم میشود
و باید پیر این پیش از آن پوشیده شود و در وقت و درم هم نباشد در این دعا

در کتاب

در کتاب

خوانده شود **اللهم انزل من السماء ماء و لا یغمر**
فی صحاب القیامه و اخرج من بطنك و اخرج من بطنك
الایمان در روز جلد او پوشیدن این دعا را بخواند **اللهم**
اجعله ثوب من و فی مکرک اللهم انزل من
فی حین عبادک و اخرج من بطنك و اخرج من بطنك
مشار فعمتک الحمد لله الذی کسای ما اوری
بیده صوفی و اخرج من بطنك و اخرج من بطنك
که هرگاه در روز و در جامه ای است کرده بودید **اللهم**
اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی فدی فی
الذینار الاخره و ثبتت علی الصراطیوه فدی
فدی الاخره و در وقت کردن ایستاده بگو **اللهم**
الحمد لله الذی رزقی ما اتی به قدحی من الا
ذی اللهم ثبتت علی الصراطک و لا تقطعنا من صراطک
النسوی **آداب** نیت در وقت کردن حضرت تمسک
عید و کلمه بگو **اللهم انزل من السماء ماء و اخرج من بطنك**
لایت کرده است در وقت است کن تا از فقره بان باشی عرض

نیت

در کتاب

در کتاب

سومنی
در آداب

کرد که تهنه فرمود که جبرئیل و میکائیل علیهم السلام در وقت آنکه
در دست کسین کوا الله که تکلیفی لیسما و الایمان و ختم علی
بجی و جعل عاقبتی الی خیر انک انت العزیز الکریم
در آداب سیرت کسین منقول است سر سرتک در دیده کسین
در نه انوش بر میکند و مفرغ از آن میکند و موی مژگانه امیر و یازد
بینی را تندی میکند و اعانت میکند بر طول اذان خود از حضرت
امام جعفر صدق است منقول است چهار چیز است که روی را نورانی میکند
نظر کردن در روی یکدیگر و در آب جاری و در سبز زار و در سینه کسین
وقت خواب هر که را با بجا آورد در قیامت در در سینه بکشد و در وقت
رسول خدا صلی الله علیه و سلم در چشم سیرت میکند و دعای آن است
اللهم انک انت الحق محمد و ال محمد ان تصلي
علی محمد و ال محمد و ان تجعل التوراة فی بصری
و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی
صالحی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و
الشکرک اعلی ما اقیقتنی و **آداب آینه نظر کردن است مکرر**
است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم در آینه در موی سر در پیش مبارک

در آداب

شانه نمیکند و از برای ایجاب و تینان خود را می ساخت و مفرغ بود
که در وقت بار و بندار که چون تیز برادر مومن رود خود را بسازد
و چون قوی نظری آینه را بدست چپ بگیرد اللهم بکسین
چون نظری دست بر پیش سر کند از بر در پیش و در دست
دست بگیرد و آینه نظر کن بگو **الحمد لله الذی خلقنی**
صالحا و زینتاً و لم یکن لی و فی صلی علی کثیرا و خلقه
و صلی علی الابرار و من صلی علی الابرار و صلی علی
ابنه از دست بگیرد بگو اللهم لا تغفر ما لنا من نعمتک
و لا تغفر لنا الذنوب و لا الایمان من
الذکرین **آداب آینه در موی سر در پیش حضرت**
مولد است فلان را موی سر و دست یاد مردان از خلف دست
پاک است طهارت مردان که نی که برین از نوره بر وجه بدن نشین است
حنا مالین از آن رنگی دست بماند که رنگ نیک سخن بر سر حق مایل
شود و چنانچه پسندد ای تبر از حضرت سالت تمام مفرغ است که
چیز است که از سنت غیر صحت است بوی خوش گلشن و نردکی با زبان
و سواک کردن و خضاب کردن بجا **در آداب** از جعفر صدق

در آداب

در آداب

منقول است که هر چه بکشد خدا حساب ندارد و من بیدار و خواب
کردن بدون بیداری در شب و خفته کردن در غیر محل خواب و خوردن
طعام در هنگام سیر و از حضرت امیر المومنین منقول است حضرت
عیسی شهری از سبب منازعه و طلاق مردی از بی بی پرید و مردی
کرد که هر چند همه صفات ظاهر بود باطن برادر لیکن طراوت جوانان
در او نیست با آنکه پیر شده حضرت با هم خوردن آن از نزار و زود
تا آنکه چوب بر شوهر شد بجهول طراوت که بر دست است که چای را
با عسل بخورد و در میان روز چیزی بخورد و بعد از نماز حقیق نیز بخورد
و قهیرا که چاک بر روی بکشد و در دم نگاه کند و طعام بسیار کم خورد
و در طعام گرم نماند و در آن را بکار و نیز در دستخوان را پاک نکند و
بگردد از سینه انگشت چیزی بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و
کاسه و نهنگ تا از ابلید و در حال جنابت کرده و پیم است که پیش
شود مگر و نو بگوید و صنفه استنشاق بکند که کمتر میشود و در هر حال
که عنه حال لا یتبای و بعد از آن حق تعالی میفرماید در وصف آنست
لقد زینت الله فیها ابلیس و عشتار و ترک شجره آن موجب پیرت
دوران آدمی پیرشد باید در شب پیش از خواب بر سر بخورد که هر چه خوا

میرد و در آن روز نشوید و نشوید و خلقش نیکو میشود و هر که طعام خوردن
شب نشوید و شب نیکو نشوید و ترک کند قوت او بر طرف شود تا بچهل
روز با او برنگردد و در طعام شب نخورد و در روز است در بطن از آن
است که آن عشت نام دارد که در هر طرف شب چیزی بخورد از آن که در
تقریب میکند تا هم میگوید بعد از آن که سینه بدارد و در آنجا که سینه در آنجا
و سنت است که بدست است چیزی بخورد و در آنجا که سینه در آنجا
چیزی بخورد اما که بدست است که بگردد باکی نیست چهار روز نشوید
کرد است اگر بار بار بروی زانو که در بدست است تنها چیزی خوردن مگر است
در روی زمین نشوید و در وقت راه رفتن مکرده و پیش از طعام
و بعد از آن دست نشوید دست نشوید و در شستن پیش از آن
دست را بدستمال خشک نکند و اول دست را بشوید و بعد از آن
بر کف دست است است بهتر است بشوید تا آخر مجلس در شستن
بعد از طعام اگر چه سینه در آنجا است و خود آخر شستنی بود و در
یک طشت بشوید و از آن بریزد در هر حال که در آن شراب خوردند
است بعضی گفته که هر چه از آن خوردند یا که در آن مجلس شستنی خوردند
حرام است حتی بر سره جمالی که غلبت مسلمان کند بخورد و سنت است

که در اول و آخر طعام نکند بخورد مگر آن شکره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و تنها خورد و تنها خواب از فرمود که چون در طعام چهار چیز مجتنب شود آن
 نام است از عطل باشد کورت یا در آن دراز شود و نام خدا در او نشانی
 گفته شود و در آخرش حمد الهی گفته شود و چون دست را بعد از طعام شستی
 بدست مال پاک کند و بگوید پیش از آنکه بدست مال پاک کنی درین روز کسب
در عالم دست الله اعظم من الایضاق و جفده قهر
و الاذنه منقول است که چون سفر در نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 این دعا بخوانند سبحانک یا ربنا ما احسن ما تبلینا
سبحانک ما تعظنا سبحانک ما اذکر ما نعاننا
اللهم ارفع علینا و علی قهر المؤمنین و المؤمنات
و المسلمین المسلمات و چون بریدند این دعا بخوانند
احمد لله الذی جعلنا فی الیه و الیه و الیه و الیه
من الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلقه فضلنا
 و از جناب امیر المؤمنین مرویست که بخورد یا بخورد از خوان بر زبان
 که خوردن آن شفای هر درد است برای کسی که طبیب شفای نماند هر که

روایت

باره نانی

علاج بختیاری

باره نانی بیاید و بر درازد و بخورد یک حسنه از برای او باشد منقول
 است از روزی حضرت امیر المؤمنین بود جل سبت الحلاله شد گفته
 نانی دیدند که گفته است بر دست بر غلام خود درازند و فرمودند که
 هرگاه بیرون آیم من در پیش حق بیرون آیم بیاید پس بداند چه شد
 گفته نانی گفت خودم فرمودم که تو را از درازم از برای خدا کسی
 پرسید که سبب از درون چه بود فرمود که از درون شنیدم که گفته
 بیاید و او را پاک کند یا بشوید پس خود را در شکمش قرار کرد و بعد
 از آن خدا او را از ایشان جنتم از او کند و من بخوانم در بندگی بیدم
 کسی که خدا از ایشان جنتم از او کرده از حضرت امام جعفر صادق
 مرویست که نیم توزه مومن شفای هر درد است چون نماند و
 گوشت خاخر شود ابتدا کند نماند و بعد که سبکی برساند بکنند و بعد
 گوشت بخورد و از حضرت امام رضا منقول است که فضیلت نانی
 جو بر کسدم مانند فضیلت ماه است بر سایر مردم و این سخن حق است
 مگر آنکه دعا کرده برای تورنده نانی یا آتش بود داخل شکمش میزند
 مگر آنکه هر روز یک در دهانت بیرون میکند و نانی و طعام جو خوب
 پیغمبران است از حضرت جعفر صادق مرویست که مگر چیزی است که

خوردنی نیستند و بدن را فرو میگیرند پس این گمان و بوی خوش که
 و نوره کشیدن و سحر چیز است که خوردنی اند و بدین را لاغری میکنند که گوشت
 و پیاز و شکوفه خرماد و چیزهای است نفع میرسد آب یکیم در آن را با
 دو چیز است جهت فرار مریضان گوشت خشک کرده و پیاز **در سفید قوت**
موتان از حضرت جعفر صادق منقول است که چون برادر زومس بخا تو بنیاید
 او را بخوردی تکلیف کنی اگر قبول کنی تکلیف است میدان کنی اگر قبول
 نکنی تکلیف دست او در شستن باریت قی خوشبو کنی و هلاک شود
 هر که جعفر شمارد بخورد از او در از برای آوردن تر در برادر من خود
 و هلاک شود کسی که جعفر شمارد بخورد برادر من تر در او می آورد
 و نهی فرموده اند از روایه که از مخصوص تو اگر گران باشد جعفر را در آنجا
 نه طلبند و در حضرت امیر المؤمنین منقول است هر زنی که صدای
 مهال را بشنود و بان شاد شود گنایانش از ریزه شود که هر چه میاید
 زمین در آسمان را بر کرده باشد و در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 منقول است که هر خانه که مهال در آنجا نه میورد در ملائکه در آنجا
 نمیشود **در فضیلت خیال** از حضرت صادق منقول است که هر سالی که سوار

نوشته است

از کتب معتبره
 از حضرت صادق

و خلل

و خلل میجو است آن در فرمود که خلل من خوردن از با صلح حق
 آورد و در پی از ماده میگرداند و منعی از آن بود که خست اندازد که
 هر دو رک خوردن بگوئی می آورد و حضرت صادق فرمود که هر که
 بنی خلل کند تا شش روز در جوش بر آورد ریزه نشود و حضرت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم ای فرمود از آب خجی در آن بود از
 این خوردن تا سه نوبت مضطرب نشود باریت جعفر حق مهال است که
 خلل از برای او مهیا کنند و از طعم هر چه در ریزه زندان ماند و با
 بیندازد و هر چه را با زبان در میآوردی خواهی بخورد و خواهی بنیاید
در آفتاب خوردن از حضرت جعفر صادق هر روایت است هر ریزه
 که آب خورد و حضرت امام حسین آدمی است از ریزه را یاد کند و بر
 قاتلان آن حضرت لعن کنن حق تعالی عهد بر حسن از برای او
 بنویسد و عهد بر آنکه از ریزه در زمین در ریزه هر روز در جگر برای او
 بنویسد و جهان باشد که عهد بر ریزه از ریزه کرده باشد و حق تمام او
 در قیامت او را مظهر کند و هر کس این بخورد بگوید **سُبْحَانَ صَلَاتِ**
اللَّهِ عَلَى الْحَسَنِ وَآلِهِ طَيِّبَةً وَصَالِحَةً وَوَعْدَهُ
اللَّهُ عَلَى قَتْلِ الْحَسَنِ وَآلِهِ طَيِّبَةً وَوَعْدَهُ طَيِّبَةً

الکتاب

است که خدا یک شربت آب بنده را بر شربت شراب و جنانکه آب
 بجز فروغ نور خورشیدش در شربت است که از آب می آید و جود خدا بگویند پس
 باز بجز در آب برشته هم چیزی را بگویند تا مرتبه ثالث است سخن تمام
 شربت را بود و جگنه و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند
 این دعا را بخوانند الحمد لله الذي خلقنا من الماء بآلآ
والماء من السماء وخلقنا من الماء وخلقنا من الماء
 و فرمودند که آب یک یا در روزی از بسوی تو می کشد در درین
 علم است و است که بر ما علم است که آب یک تا ده خوردن مکره است
 و سنت است که بر نفس خورده شود و در روز استاده بخورد و در
 شب سه مرتبه بخورد حضرت امام جعفر صادق او را در ده که آب است
 خوردن در روز طعم را گوارا میکند و در شب باعث خواب زود است
 صفا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب یک تا ده خوردن باعث
 قوت و محنت میماند و در حدیث دیگر است که آب یک تا ده خوردن
 در هیچ قبضه مکره و در آب یک تا ده بول من پس که چنان کن عاقل
 باورسد که علامت ننگ مکره خوردن این با بوی عسل از حبه گفته که هر روز
 آب خوردن در شربت است و تمام علم در لقد بعثنا نوحا

این دعا را بخوانند

بسند

بسند از بی مقدر از حضرت صادق منقول است از سنت سیم بطریق
 علی و آنکه در ستم است و شستن زنان در هر که ایستادن یا در پیش
 ایستادن محبتش بنمان زیاد میشود و از سنت سیم صلی الله علیه و آله است
 و شستن در موی زیاد بدن را از آله کردن و زنان بسیار در شستن یا
 بسیار با شستن مقاربت کردن و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و سلم فرمود که از دنیا می شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش
 را در روشی دیده ام که در نماز است فرمود که هر که زنی بوی خوش
 در او در نصف این او محبت است از خدا این بهترید در نصف دیگر
 و فرمود که بدترین مردی شما فرمایند و حضرت باقر فرمودند که
 خوشم نمی آید که در دنیا و آخرت در دنیا است و شسته تمام و یک شب زین
 بخارم و فرمود که در گوشت نماز یک که خدا بکند بهتر است از غریب که تمام
 شستن کند در روز زوزه دارد و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 که هر که ترک کند از ترس فرسوس گمان بد برده است بخار از
 که حق نمینماید ان یکون فقا اقله یغفر الله له وین فضله
 در صفات عال و صفات بسندیده و ناسندیده ایشان از
 حضرت صادق منقول است که زان بمنزل قلاوه است که در کردن

خود را فسخ پس بین که چگونه قلا در برای خود مکتوبی و فرمود که زن
صراط و غیره را بیچ یک قیمت نندارند زن صراط طلا و نقره قیمت
زینت بلکه از طلا و نقره بهتر است آن غیره را که بجا آن نمی آید و
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که در خمر نمیشود و کعبه خود
بدید و از کعبه خمر بخوانید و حضرت صادق فرمودند که هر که
زنی بخواند از جهت مال جمال از هر در و محروم ماند و اگر از برای دین
داری و اصلاح بخواند حق تعالی مال و جمال با او فری کند و حضرت
رسول فرمود که زن با کبره بخواند که فرزند بسیار آورد و زنی
بجویند که فرزند نیاید و بخواند و چون بگوید استکار زنی بگوید
فرمود که مردش را بکشد که خوش بوشد و تو را کشتنش بگردد
باشد و از برای شوهرش زینت و زینت کند و از برای
شرم کند و عفت و زهد بر او بشود که بدید بشود و اگر فرماید امانت
کند و چون باشوهر خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه کند اما جواب
نیاید و فرمود که او را تکلیف بر جماع کند و فرمود که بدترین زنان شما
زینت کن در میان قوم خود خوان باشد و بر شوهر مسلط باشد
و فرزند نیارد و دیگر زور باشد و از احوال قبیحی پروا نماند و چون

نور

شوهر غایب شود و زینت کند و خود را بد بکیران نماید و چون شوهر
آید شوهری اظهار کند و سخنانش از شوهر او است او کند
و چون شوهر با او خلوت کند تا شکر صومضایه کند از آنچه شوهر
با او خلوت کند از راه دارم که قبول نکنم و از تقصیرش در گذرد
و شخصی گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت زنی دارم که
از گناه بگناه میرود هر چه استقبال میکند و چون بیرون می آید مشکلی
میکند و چون بر میگردد میزند که بدید چه غم داری اگر از برای
غم بخواند و خدا همه تکفل است از روزی تو و دیگران شده و
از برای آخرت غم بخواند خدا غم ترا نماند که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله وسلم فرمودند که خدا کار گناهان دارد در این زن از کار
گناهان خداست و نصف نیک است همه دارد در آن حضرت صلی
که بهترین زنان امت من زینت کن خوشتر و تر و مهرش کمتر باشد و
حضرت صادق فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کمتر باشد و زرا
نمیدانند که اسباب باشد و شوقی زن آن است که مهر او گران باشد
در هر بیست معصیت که خداوند عالمی فرماید که چون توام
جمع کنم از برای مسلمانان بکسما و بنیاد حضرت با و میدهم دل شکسته

نزهة العبد

خوش و زبانی از گزینده و بدی می گزیند بر ملازمن مومنین که هر که
با او نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر شوهر خود زنگبارداری کند
و مال شوهر بر زمین نماند **در آیه انکاح** و اراده است از حضرت
صادق منقول است که هرگاه کسی اراده خود ستکاری نماید در وقت نماز
بکند و حمد این بجای آرد و این دعا بخواند اللهم انی ارجو ان
اقرم و قد رطب من النساء احق من فرجها و ا
حفظهن علی نفسی و مالی و اوسعهن زفای
و اعظمهن برکتی و قد رطب لولدا طیبینا تجعل
خلفا صالحین حیوی و بعد موافق در حدیث
منقول است که است هر که در شب نماز بخواند
با قرینت امام که شخصی زلف او است در ساعتی که هو اکرم بود در میان
روز حضرت فرمود که کمان نذارم که در میان اتفاق الفت ام رسد
پس روزی از هم جدا شدند و در حدیث منقول است که هر که عقده
یا زفاف کند در ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو زمیند و در وقت
اشتیاق طفل سقط شود در روز چهارم روز ستکاری او نیک است هر
نکاحی طلبد یا نماند سنت است و همچنین پیش از عقد هر طرفه از آن

در آیه

و در یک روز در اول لازم و در روز دوم نیک است و در روز سوم
زیاد است حضرت امام محمد باقر چون در شهر مامون را عقد کردند
این خطبه خواندند الحمد لله انما نبتعده و لا اله الا
اخلاصا الواحد نبینا و صلی الله علیه و آله
والاصفیا و من عرفنا انما نعرفه فقد كان من فضل الله
علی الانام ان اشدنا صديبا الحلال من الحرام فقا
منبتنا و انما حو الامامی منكم و الصالحین
من عبادك و اما انك ان يكونوا فراقا یعنهم الله
من فضله و الله و اوسع حکم **در آیه زفاف**
بدانکه زفاف جمعی در فرج زن در وقتی که جایز باشد یا با خون نفاک
باشد حرام است و از بابین نافه انوی الشان تمنع بر زن مکروه
است و طی بر زن خلاف است بعضی حرام میدانند و اکثر مکروه میدانند
و حضرت صادق فرمودند که نباید مرد را دخول کردن زن خود در شب
چهارشنبه و جمعه مگر در اول ماه و میال ماه و خزان که پشت قط
دل میشود از حضرت رسالت منقول است که چون کسی حج آید
که با زن خود جماع کند بر او شمرغان برتر او زود بکار اول با و

نزهة العبد

باری خوش طبعی کند در وقت جماع سخن مگوی و نظر فرج زن مکن
در حالت خضار حضرت صادق فرمودند که مکره است جنب
شدن در وقتیکه اقماع طلوع میکند در روز غروب و سخت است
در شب اول ماه مبارک رمضان حضرت رسالت سینه علم و صفت فرمود
بحکمت امیر المؤمنین که چون عروسی در خلعت تو شود گفتنهای آن
تا بشیند و پایش بشود آن از آن در خانه تا منتهای خانه پایش
چون چنین کنی خدا افتاد بر از روی از پیشانی از آن خانه تو دور کند
و هفتاد هزار نوح برکت داخل خانه تو کند و هفتاد هزار از رحمت تو
بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه برکت بهر گوشه آن خانه بفرستد
و این کرد عروس از دیوانی و خوزه و پیشانی تا در آن خانه باشد هیچ
کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و کثیر نمیدیند
زیرا که رحم بید خردن اینها سرد و عقیم می شود و فرزند نمی آرد
و از این جهت جمعی که در گوشه خانه اقماع یا علی در شب
نظر جماع مکن که فرزند تو شود و در شب چهار روز بنگه و آید یا علی در
شب عین در میان نزدیک مکن که فرزندش آنکشت یا چهار
آنکشت شود یا علی در زیر درخت نیم عدد از جماع مکن فرزند بجلاز

دلگشاده

و کشنده مردم شود یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه برده
بیاید بزی که فرزند بماند در بد حالی و در شبانی باشد و در میان آن
و اقامه که فرزند را غیب باشد در خون ریختن و با زبان حامله می آید
یکی که فرزند کورول و کجیل شود و در شب نیمه شبی که فرزند نوم
شود و در شب آخر شبی که فرزند عشاره یا در طالع کور و در شب نام
که فرزند منق در یاکت و صاحب بدعت باشد و در شب یکم بفر
روی که فرزند ماس را بناحق عرف کند و در شب هجده جماع مکن
که فرزند با نظر قرآن و راهی قسمت خواهد شد و اگر جماع کنی در شب
یکشنبه فرزند بشود و بعد از سعادت اسلام او را شهادت
شود و در شش ماه بشود شش صم که در روز در شب هجده
فرزند می آید برسد که از حکام شریفیت و عالمی از علی که در روز
در روز هجده در وقتیکه آفتاب در میان آسمان باشد نزدیک
شیطان نزدیک فرزند تو شود در شب جمعه فرزند خلیل است
و در روز جمعه از عصر فرزند از دانا یا مالش شود و در شب جمعه
بعد از نماز خفتن امید است که فرزند از ابدال کرد و در وقت
اول شب جماع مکن که فرزند از ابدال کرد و در وقت اول

شب جمعه مکن که فرزند این نیت که آنکه او را حسرت شود و بگوید
 است جمعه در میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرود آمدن
 آفتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب در روز پنجشنبه
 و در شب کسوفی تر در زمین باد های سیاه یا ارباب و بگوید اللهم
در آفتاب ز غافلت از جناب نام محمد باقر متقول است که چون
 عروسی تر تو آوردند هر کس تا وضو بگیرد و بر یک نماز کند
 بر سجده ای بخواند و صلوة بر محمد و آل او صلوات الله علیه و سلم بخواند
 پس عاقل و مومن از ترسش را که با او آمده اند بگویند درین دعا
بجوزند اللهم انزعني لفقار و خطا و ضلعا و اقص
بما واجعت بيننا اخص اجتماع وانس وانذار و ف
ثان تحت الحلال و فخر المحرم و از حضرت صادق
 متقول است که چون در شب ناف عروس بر فراز دعوی پیش
 او نوز و عقیده او در کوه اللهم يا مانتك اخذ فقار و خطا فانك
استحللتهم فرجنا فانصبت على منها و لا تقبلنا
ذکر است و باقیان من شیعیتم محمد و آل محمد و لا تجعل
 للشیطان فیه فتنة و انصبت اروی بر سبکه بگو

و العاقل
 ز غافلت

اندر

فرزند شریک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جمعه نام خدا
 بر بند شیطان بگوید میشود و اگر نام خدا نبرد و خود را با ذکر آن شخص
 و داخل میکند بر جمعه او در روزی باشد و طیفه بکشد بر سبکه بگوید
 و است که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که
 بارادوست میدارد شیطان در او شریک شده و هر که مادر
 و زمین میدارد شیطان او را شریک شده است بر زمین
 احادیث بسیار از طرق عامه و خاصه وارد شده و فرمودند که
 خواهد از این یعنی این تا شی در وقت جمعه بگوید بسم الله
الذی لا اله الا هو بلذی السموات والارض اللهم
ان قضیت فی فی خطایه الیله خلیفه فلا
تجعل للشیطان فیه فتنة و لا انصبا و لا
خطا و اجعله مؤمنا مخلصا من مصفی من
الشیطان و خیر جعل فتنا و ک
 و هر یک یکی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق متقول است که چون
 برای زنان عزت جایزند است و از برای مردان عزت قرار

در این دعا
 در این دعا

داده زبیر که از برای مردان چهار زن و از منوره و کینه از آن
 حلال کرده و از برای زنان بجز نیک شوهر حلال نگردیده و در
 شوهر و دیگر طلاق یا اراده نماید نزد خدا ناکار است و غیرت
 در شک می برند مگر زنان بدو زمان مؤمنه و حجاب شکاف
 باشد و در معتبر از حضرت جعفر منقول است که فرمود در شک در آن
 زنان بجز زیاده و دوستی آن است بجز بشوهر آن و غیرت
 رسول است که گفتن مرد با زن خود که من تو را دوست میدارم بجز
 از دل او بدیدم و در صورتی که از حضرت امام جعفر
 مرویست از آنکه خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم
 و گفت با رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود لازم است
 که اطاعت شوهر کند و در خانه او بیرون رفتن او قبیح است مگر در
 سنتی که از حضرت او ندارد و از خانه بیرون رفتن او بدو
 و اگر بیرون رفت بی ضرورت و ملائکه گفت آن حال او ملائکه زبان
 ملائکه رحمت و ملائکه غضب است او را لغت گفت تا بخانه برود و
 عرض کرد یا رسول الله حق کی بر مرد از هم که عظیم تر است فرمود

از آن
 روایت است

۱۰۹

که حق پدر عرض کرد که حق کی بر زن از هم که سن با در است
 فرمود که حق شوهر بر سید که من بر شوهر انقدر حق ندارم که
 او بر من دارد و فرمود از خدا تا کی حق آن زن گفت ششم مخوم
 بخند که تو را به حقیقت خبر ستاده که هرگز شوهر نگویم و فرمود که اگر
 این بودم که کسی بر غیر خدا سجده کند بهر آنینه میگویم که زن آن
 برای شوهر سجده کند و فرمود که زن طول ندهد نماز خود را بر
 آنکه نیک کند او شوهر را از آنچه از وی تو بدد مروی است که
 بدو آن از آن شوهر مال خود نمیتواند داد مگر حج یا کوه یا غنای
 بر پدر و مادر و مسلم و حسان بگوشت و از امام جعفر صادق مرویست
 هرگز نیک شوهر خود بگوید که من از تو نیک بدیدم ثواب عملش
 همه بر طرف می شود و آن حضرت است فرمودند که ترسید از خدا و حق
 دو ضعیف ایمان در زمان و فرمود که نه زمین شما کسی است که با زن
 بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد بر سر آن او میند و شوهر بر آن
 خلق خدا است که هر گاه با سر آن خود دست نزن و در هر حال جعفر صادق
 فرمود که موجب ملائکه رحمت و ملائکه غضب است که زن شوهر را از نشانه
 باشد و در خانه از دیگر بگوید و حضرت امیرالمؤمنین ۱۲ ع روایت

فرمود امام حسن عسکری که زینهار با زبان مشورت مکن که ای ایشانی
ضعیف و بیجاست نهاد و فرشتان مستجاب و ایشانی را پویا تو در
مفرت و تا تو این جهان کن که نیز از تو مروی را شناسند و با ایشانی
خند می نیز آنچه تعلق بخود ایشانی دارد مگذار که این از برای حال
ایشانی و خوشنودی ایشانی و حسن جمال ایشانی بهتر است که ایشانی
کلیه خدمت کار نیست و هم خودش را گرامی دارد و سخن او را در حق
و دیگران قبول مکن و خود را بدست ایشانی نه و از حضرت رسول
خدا صلوات علیه و آله وسلم مستعمل است که زینهار در غرض و بالانگاری بپند
و چیز نو شدن با ایشانی میموزید و سوخته بود غفک با ایشانی نیکمیزد
چیز ایشانی را با ایشانی یاد میدید و سوره نور را تعلیم ایشانی کند که
زین سوار شوند و حضرت با قلم فرمودند که را ایشانی با ایشانی گویند
هر چه در حق خویش گناه گویند امانت نماند و هم علم او بر طب
فرمود هر کس که از فرزند دیر ببرد این دعا بخواند اللهم لا اله الا انت
و انت خیر الوارثین و حیدر و حیدر و حیدر
شکر کن عن تقاری بل حبیب طایفه زکون و امانا
اثنی بیده من الموحدة و اسکن الیه من الوصیه

این دعا را بخواند
هر کس که از فرزند دیر ببرد

و اشکر

و اشکر لید خند تمامه الدعای یا صاحب یاصحاب یا معظمه
شکر اصطفی کل عافیة قنبله الحی شکر
خدا صلوات علیه و آله وسلم حضرت صادق است که ایشانی را
و در فایده العفد **در مقام** از حضرت صادق است که ایشانی را
که زین حال باید که در طب که خود تا فرزندش را نکند و پیش کرد و
حضرت رسول صلی علیه و آله وسلم فرمود اول چیزی که زن زاید
باید بکوزد در طب که جناب کرمی غایب مردم فرمود که حضرت صادق
که در آن حضرت را از زین ایشانی حضرت صادق را طب کند و گفته که
اگر وقت طب باشد چه کند فرمود که در آن حضرت را از زین مایه
بکوزد و اگر نباشد در آن از خود ماه دیگر باشد بکوزد در یک حقیقی
میفرماید و حضرت در جلال خود سوسند که در زین تازه زاید
که در طب کوزد فرزند او را بر دبار کردیم و از حضرت رسول خدا صلوات
علیه و آله وسلم مستعمل است که زین حال حال که این که در بیدر است که چون
طاهر در شکم مادر کند غذای او شود و مال او حکم و عقلش زاید میشود
و اگر بس باشد در شکم میشود و هیچ کعبه که در زین باشد در زین
خی شود و بس ایشانی از فرزند از حضرت صادق صلوات علیه و آله وسلم است

این دعا را بخواند
هر کس که از فرزند دیر ببرد

که چون فرزندی متولد شود بقرعه عدسی از جیبش در آب حل کند
 و در قطره در بینی رخت و یک قطره در بینی چیش بریزد و در گوش
 راستش آذقان و در گوش چپش قاشق بکوشد از آنکه ما شش
 که اگر چنین کنی برکز ترس با و نرسد و ام جیبان با و فرزندش
 و حضرت با قرعه فرمود که کام طفل را با آب فرات بریزد و در تربت
 و اگر آب فرات نباشد با آب بلبان بریزد و در کوه و هت در
 اینده ای ولادت طفل را در جیبش بریزد و در تربت است که در
 جاده سفید بر چینه در از حضرت با هم صدق است که حضرت
 نهیت فرمود برای آب که خدا با و عطا کرده بود وقت
 سر قلعه الله شکر الواحی و بارک الله فی الاموال
 و یکدیگر استند و بر ذقک برق از حضرت صادق
 منقر است که هرگاه بر زن دشوار شود در زخم بدن بنویسد
 زیارت او بر ریمان بر بند بر آن استخوان چون در حال شود
 باز کن اینت جسمه الله عزوجل که هرگاه در یوم یزد
 ما یوم عدون که یلیسوا الا ساعة من نهار
 بل ان کان یوم یروزها لیسوا الا ساعة

عشیرت

عشیرت اوصیها اذ قالت امری حرج ان ربی اذنی
لاک ما فی بطنی حشرک و حضرت صادق
 است که این آیه را بر برای حامله که قدری بنویسد و در وقتی که طفل
 شود در مایه که در آن ماه وضع حمل او میشود و چیزی بر آن پیچند اما
 که بر آن ترند و بر کمر آن بر بندند چون چنین کنند در روز زهد
 با و نرسد و بعد از زهد آن بر روی آب یکساعت است که در آن
آیات اینست اوله الذین کفروا ان السحوات و
لا یجوز کانتار قفاهه فتقوا انما جعلنا من الناکه
شیء حی افلا یؤمنون و ان الله اللیل کسل فیه
النهار فلیذا صوره ظلمون و الشمس تحریب المستحق
لها ذلک فقل العین العلم و القمر قد ناه منارک
حتى عاد کالعروق القدیله الشمس یعنی
ان تدلک القمر و لا اللیل منایق النهار و کل
فولک یسبحون و لیل فیه انا حملنا از نهار
فی الفلک المشحون و خلقنا المؤمن من مثله منارک

وَأَنْتَ أَفْضَلُ مِنْهُمْ فَاصْبِرْ لَهُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيمِ
رَحْمَةً مِنْهُ وَمَتَاعًا إِلَى الْآخِرِينَ وَفِعْرُ الصَّوْمِ مَا ذَكَرْتُمْ
مِنْ الْأَجَلِ إِلَى الْبُقْعَةِ يَنْسَلُونَ و در وقت که غمزدین
 امانت بنویسد کافه دیومیر و آن مایه حاصل است که
يَلْبَسُوا الْأَسَاخِرَ مِنْ ثِقَابٍ بَلَّغَ فِعْلُهَا لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ الْقَائِمُونَ كَأَقْرَبِهِمْ فِي مَا لَيْسُوا الْأَشْيَاءُ
أَوْ حَيْثُ يَهَيَّأُ و حضرت امام محمد باقر مرویت کرده است که
 نامهای نامیرت که دلالت بر بندگی خدا کند چون عبودیت
 نامهای نامیرت حضرت امیر المؤمنین فرمودند که فرزند را در
 شکم مادر نام بنویسد که نام نگیرد سقطی شود و در وقت پدید
 خود گوید که چه نام نام کند آتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 جناب فاطمه را در شکم نام نهاد و فرمودند که هر که چهار فرزند را
 در خود آید هیچ یک بنام من نمی آید **در احوال عقیقه**
در روز آید که عقیقه فرزند است موده است بر یک قاریر
 باشد و بهتر است که در روز هفتم قریح شود و اگر تا چند تا بی عمل

این
 است

بر سر است است بعد از پنج تا آخر عمر بر خودش سنت در حاجت
 در وقت که بر فرزند او کرده عقیقه است طمان فرزند در عمر شریف
 است سنت است که عقیقه را در روز آید گوشت عقیقه بخورد و سنت است
 که اگر استخوان او را نشکند بلکه از بند بر بند کند و سنت است که بر بند
 و خام تصدق کنند و اگر حیوان عقیقه هم نرسد چه کند تا گوشت
 پیدا شود و سنت است که اول سر بر بندند و آخر عقیقه را بکشند
 بعد از آن موی را طریقه یا قریه تصدق کنند و جگر را بچکان و در وقت باید
 کرد و همه سر را تراشند و زلف کامل بگذارند در روز است که طفلی
 بر او حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آوردند که او را عقیقه
 حضرت محرم دعا کردند و در مرکز دندان که کاشش بر سر است
 که زعفران بر سر او جان بداند سر تراشیدن و در وقت است
که سفید عقیقه این دعا بخواند بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
حِلَّ عَقِيْقَتِهِ عَنْ فُلَانٍ وَأَمَّا أَرَادَ عَقِيْقَتَهُ بِاسْمِ اللَّهِ
وَدَعَا لَهُ قَبْلَهُ وَعَصَى لَهُ عَظِيْمَةً اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا
وَقَالَ لِلْحَمْدِ أَوْ رَوَى عَنْ بَعْضِ عُقَابِ عُقَابِ عُقَابِ

میان علمائے ائمه که میفرمایند زیاد از دو سال شیر در آن چنان
نیت که از آری او شیر باشد و مغزرب باشد و از نیت میماند
که نیت پند مگر آنکه فروری باشد که در ایام هم نرسد یا مادر است
او باشد و مادر شیر ندهد باشد و جمعی از علماء و جمعی میگویند که مادر
بفرزند بجای شیر بخورد شیر را و میگویند که بر پستان می آید و گفته اند
که اگر آن شیر را نهند طفل باقی میماند و از حضرت امیرالمومنین
منقول است که نافع و مبارک است این شیر را از برای فرزند شیر مادر است
در بیان حق و کفر بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از جمله
از جمله اشرف عبادات است و عاقل ایشان بودند از جمله کینه ها
که بر است حق تمام در قرآن مجید فرموده که پدر و مادر تو کافر باشند
و تو را امر کنند که کافر شو در این باره اهل علمت ایشان ممکن است
درین باب اینست که هر کس که در حرمت پدر و مادر منقول است که شخصی
بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت ای پسر
کی حضرت معلوم فرمود که تو را ولایت میکنم که بخدا شکر نیاید و هر چند
تو را باش بسوزند مگر اگر بر زبان هر شیئی بگویی دولت برایشان

ما زدی
و غیبی

در بیان حق و کفر
اول است

نیت

نیت باشد و تو را ولایت میکنم که از علمت پدر و مادر کنی و با شکر بکنی
کی خواهد زنده باشد خواه مرده باشد هر چند گویند که از زمان و حال
چون گذر کند مگر آنکه از جمله ایمان است در حدیث میگوید در است
شخصی از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که حق پدر و فرزند
چیز است فرمودند که نام او را نگو بدو پیش از آنکه در راه نبرد و پیش از آنکه
پدرش را نکشند و کاری نکنند که مردم بر پدرش دشمنان شوند
و بعد از مردن نماز برای او بنمایند و چیزی است از آن در روزی از
برای ایشان بدارد و آنچه بکنند هم ثوابش با آنها عاید شود و هم بخوش
و بعد از این نیکی که با ایشان کرده اند ثواب بسیار با عطف فرماید و شخصی
بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد عرض کرد یا رسول خدا ای پسر
فرمود یا مادر است تا سکه بار و همچنین در هر سه چهارم فرمود یا پدر است
در بیان کفر مسواک و شکر کردن و نماز خواندن و مسواک کردن
و شکر کردن مسواک در میان و مفیلت مسواک کردن
از حضرت امام جعفر صادق منقول است که مسواک کردن از نیت
است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر کس غسل عظام بپوشد
بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که ندهد انهای من سایده شود یا ببرد

در بیان کفر مسواک

در بیان کفر مسواک

و حضرت صادق فرمود که در سوگند از زهره خندان است بر سر زهره
 است و پاک کننده دندان است و جلادین و چشمه و بوی خوش است
 پروردگار است و بوی خوش میکند و در نظر از یاد میکند و حسن است
 میکند و بوی خوش است و بوی خوش است و دندان را دندان را
 و شکر است و از یاد میکند و ملائکه را بخشنده و در بخت چشمه را
 می کند و در چشمه را یاد میکند و از امام رضا هر دو است که در سینه
 حضرت ابراهیم و شکر است و در سینه خود بدن اما نه که در شکر
 پس سوگند است و شکر است و بوی خوش است و در همه کردن که
 می کشد و شکر است و شکر است اما آن شکر که در بدن است شکر
 و شکر است و شکر است و بوی خوش است و در بدن است و در بدن
 که در شکر است و شکر است و بوی خوش است و در سوگند است
 خلک کردن و آن شکر که در بدن است بوی خوش است و از از کردن
 و شکر کردن و شکر است که در بدن است و شکر است
است از حضرت امام موسی منتقل است که هر که شکر شکر است
 شکر میکند و در این شکر کردن و بوی خوش است و در کمال شکر

در سوگند
 شکر

در سوگند

و حضرت صادق فرمود که موی سر را از پنج نیکو تا چکر نکند و
 جانها را در آنجا جای نگیرد و در دست کند و شکر و در دست
 جانها را بدست رحمت نیاید و حضرت صادق فرمود که من هر چه
 سر شکر شکر و در حدیث میگوید فرمود که موی پشت سر را شکر
 هم از این موی میکند و شکر است چون موی سر بلند شود چشم را
 و نورش کم میکند و در قول تو ای موی سر را شکر ای رو بگوید
 ای خدا کن از پیش سر را زنجبیل پشمی و بر آن در آن است
 که از بوی خوش می کشد و در حدیث شکر شروع می کند با شکر
و ما لله و بحمد الله و بقوله الله و بسم الله صلی الله علیه و آله
و آله و صحبه اجمعین اللهم اعطني بكل فتنة نور
ساطعاً يهتدي به القيمه يومئذ فان شئى بوالله عذرى
بالتقى و جيلتى الذمى و جنتى شغرى و نبتى
المعاصى صحبهم ما كان متى فاقب لا ملك النفسى فقها
و لاطى اربابهم سر نكاد من معاذ الله
 ضرورتی و عذری سر را شکر شکر است و هر چه است مرد برای آن

در سوگند
 شکر

در چه نسبت است یا آنکه موی سر را بر تنند و این بهتر است یا آنکه
موی سر را بکنند از تن و تربیت کنند یا یکدیگر شوند و شکر کنند موی
پیش سر را در تن کنند که در میان موی سر شود و چون در اول اسلام
سر تراشیدند عیسی علیهم السلام بود و در میان عرب سینه و امان نمی باید
کاری بکنند که در نظر قبیله تمامه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
سر مبارک را چهار آنست می کنند و در حج و عمره می تراشند
منقول است که هر که موی سر را بکند از تن و موی سر را تراشند
بکند یا آنکه از تن بریند و این که دارند در حدیثین این است که
است که از حضرت صادق پرسیدند که آیا حضرت سید محمد موی سر را
دو حصه میکردند و میان تن می شکافتند فرمود که حضرت موی سر را
بجای نمی گذاشتند که چیزی باین شود بلکه آنقدر بلند میکردند
که بر تن موی سر رسید و همچنان از میان آن موی سر را نگاه میداشتند
و شکر در حدیثی دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بکند از تن
را نکند عیبی تمام در قیامت که را ببارد از آتش نکند و در
حدیثی دیگر آمده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از آنکه

عقلی

چنانچه موی سر بر تن باشد و شکر همان صحیح موی سر را در تن
در حدیثی سر را بر طرف سر کرده فرزند و نوازند و در حدیثی دیگر
است که حضرت سید محمد صلی الله علیه و آله فرمودند از آنکه شکر
در پیش سر کرده و در آن نقش خضاب کردن و فرمود که زمان نبی است
با آنکه شکر بر تن موی سر را در پیش سر کرده و فرزند و نقش خضاب
میکنند و متحمل است که از آن نقش خضاب آن باشد که متحمل است
در میان آن عرب که سوزن بدست بدن میزدند و سر در آن
می میزدند که شکر میماند و حال دارد که نقشهای همانند شکر است
در حدیثی دیگر بد آنکه شکر است که فتن از تن است که
است هر چند بدست تراشید و بر تن است در حدیثی دیگر رسول خدا
صلی الله علیه و آله شکر است فتن در غم روزگار میکند و در حدیثی
در حدیثی دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شکر است که فتن شکر است که بر
بدن موی سر را در حدیثی دیگر شکر است که شکر است که فتن موی سر
تراشید و در حدیثی دیگر منقول است که فتن شکر است که فتن
چون با خود دیگران میباید و در حدیثی دیگر فرمود که در حدیثی دیگر
شکر است که فتن شکر است که فتن موی سر را در حدیثی دیگر

در حدیثی دیگر
شکر است که فتن

زیادتی روزی شود حضرت فرمود که شاد و بخشنید
که روزی روزی با او در حدیث میبرد که در وقت که هر که بخشنید
شاد است بر آنچه میبرد و در وقت که رفتن گوید **بسم الله**
و علی صلی الله علیه و آله و در حدیثی که از خود تا سخن آورده
حق تعالی ثواب بکنند و از فرزندان که میمانند از او کردن با او
فرماید و بیمار شود که بیماری که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
است که هر که در روزی در وقت پنجشنبه شاد است و بخشنید
یا بعد از روز در روز چهارم در حدیثی که فرمودند که شاد
از آن بگذرد و در حدیثی که بکنند از او و بود که هر که از خود را بخشنید
و فرمود که از آن است که شاد است و بخشنید **در آن شب برایش نیکو**
بد آنکه سنت است برایش ایمان کند و سخن نه بسیار بلند و بسیار
کوته و در نیاید از قبضه که سخن نگردد است احتمال حرمت نیز دارد
است که حضور کار است که ترشیدل برایش حرمت است
در دو طرف لب با این را ترشیدل جایز است و جواز است
اصلاح بسیارند که شبیه ترشیدل باشد بکنند و حضرت صادق
منقول است که آنچه از ریش زیاد از یک قبضه است هر آن

در حدیثی که از خود تا سخن آورده
حق تعالی ثواب بکنند
فرماید و بیمار شود
است که هر که در روزی
یا بعد از روز در روز
از آن بگذرد و در حدیثی
و فرمود که از آن است
بد آنکه سنت است
کوته و در نیاید
است که حضور کار
در دو طرف لب
اصلاح بسیارند
منقول است که آنچه

در حدیثی که از خود تا سخن آورده
حق تعالی ثواب بکنند
فرماید و بیمار شود
است که هر که در روزی
یا بعد از روز در روز
از آن بگذرد و در حدیثی
و فرمود که از آن است
بد آنکه سنت است
کوته و در نیاید
است که حضور کار
در دو طرف لب
اصلاح بسیارند
منقول است که آنچه

در حدیثی

در بیان انواع
نوعی است

پروردگار این صفت با وحی رسیده که این از بزرگترین و اولی و عزیزترین
نوع است تا فرقی است **در بیان انواع کوفت** حضرت سید
کریم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که کوفت ناخن بدنمان در روز قیامت
این میگوید که از خود فرود کوری پیشی اگر کوفت کوفت نباشی پس
تا از زیر پاهای تو فرو میزند و کوفت در هر جمعه و هر جمعه باشد
تا دیوانگی و تو فریبی بپوشد و ناخن او شب کوفت و در
بخطی است در هر جمعه فرود میزند و در روز قیامت
حدیث است که هر کس کوفت که با خود رسیده است بوقیله خواندن بعد از نماز
صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیادهای روزی از کوفت
در هر جمعه حضرت فرمودند که خواهی چه چیز تو نمیکند که از این بهتر باشد
کفتم علی فرموده است که در هر جمعه یکبار کوفت مال باشد
و حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که اگر از چشم کوفت فرمود که میخواهد
بجویند بیایم تویم که اگر بجای آوری هرگز در چشم نمیگفت
فدایت شوم فرمودند که در چشم ناخن بکشد آن شخص چنین کرد هرگز
در چشم نماند و در ترس ناخن کوفت حضرت امام زین العابدین علیه السلام
فرمودند که **فلا اظانک دستته و ادب ضیقک و البس ثوبک**

ادب

اصحیب و فضیلت شکر کردن از حضرت امام محمد باقر
که جامه پاکیزه پوشیدن و شستن میگوید که در عین بریدن پشم
بجای این پریشانی را از او میکند و سرش را شستن ترسند و در شستن
شکر کردن دهند این را حکم میکند و از حضرت سید کریم صلی الله علیه و آله
سرش شکر کردن ترسند و از کوفت و در روزی که او در وقت صلوات
زیاده میکند و نورانی میکند و حاجت بر او میکند و پشت حکم میکند
و بگویم با قطع میکند و در روایت دیگر که بسیار فرزند میشود و در
حدیث دیگر فرمودند که شکر کردن دندانها را حکم میکند و شکر کردن
پایین ریش ازین که هر کس میکند و شکر کردن طرفه سواکن بسیار
بر دوش شکر کردن بر بطن او میگذرد **در بیان انواع شکر**
در حدیث دیگر فرمودند که در میان جانان حضرت صادق است
بود که هر گاه از نماز فارغ می شد شکر می کرد و از حضرت امام موسی
مشهدی است که فرمود که هر کس خلد از دنیا کند عند کل مسجیل
یعنی بگوید بزرگوارم که در نماز هر سجده فرمود که مرا ازین نرسد شانه
کردن است پیش از هر نمازی نماز واجب استی فرمودند که هر گاه
ریش شانه کند شانه را بر سرش نهد و بگوید که از ده و چهار بار از

نوعی است

در بیان انواع
نوعی است

و از حضرت صادق منقول است که هر که در شش خود سه فقره از این شانه
کند و بشمارد یکی یک شیطان تا چهار روز نزدیک او نیاید و هر روز یک
حدیث شانه من که نویارد در تنگ میکند و هر کجا راه او باشد
کردن و در شانه شانه زاید است که در در حال است
و بر بالای سر بگذارد و پیش سرش نهد که بگوید اللهم احسن
شعری و شیری و طیبتهما و اصرعنی الی الی الی
شانه بگوید اللهم لا تزف علی عقی فی اصرعنی کذب
الشیطان و لا یغلبه من قبادی فرغ فی علی عقی پس
بر شانه کن بگوید اللهم زیدی برینة المادی پس از این
بزرگ شانه در شانه بر سینه بگوید اللهم صرح علی عقی
القوم و المؤمنة و وحشته اسید و و صرحه الشیطا
پس از این شش حرف باشد که در سوره انا انزلناه علی لیلۃ
القدر ما یخبر و در در وقت بگذارد شده است که قول نویارد
شانه کنی از زیر شش طرف بالا جهیم بر شانه کن و سوره قدر بگو
در طرف بالا بجانب پایش هفت مرتبه شانه کن و سوره اعدا است
بگو پس بگوید اللهم صرح ما فرما در حضرت امام رضا منقول است که

و سوره سوره

که هر که در شش شش مرتبه در روزی نزدیک او نیاید و از
حضرت امام موسی منقول است که تیاره شانه من که با هفت ضعف
در شش در وقت شش کن که در اول قوی میکند و پوست پر میکند
در عمل صومبارش نه میکند یعنی شانه زبانه فرو برده در وقت
در روز یک و بگذارد در شانه است که در وقت که در شش این
و عا لیلان اللهم صل علی محمد و آل محمد و البس فی جمالی علی
و برینة محمد و حسن شعری و شیری و لا تغلبنی
و لا تغلبنی فی المعایه و ان برینک و الشحمتی عبا
یا احمد الخیمی و از حضرت صادق منقول است که هر که شانه
شانه کن صاب قرمز در روز از حضرت امیر المؤمنین هم روایت
است در شانه در شانه است فقره بر شانی بنویسد سوره از حضرت
مشهور است و حق که در وقت کس تمام جامه از خود بپوشد بگوید اللهم
الربیع عقی برقیة التفیق و یقینی علی ایمان پس در وقت
اول جام شوی بگوید اللهم فی احوذک من شر ما یفیک و
استغفایک من ما ذاک چون در حل خانه دویم شوی بگوید اللهم
ادخبت علی الجن الحسن و طهر جسمی و طیبی و کبر

۱۸

از آب کرم در سر بریز و بعضی از آن را یک بر یا بریزد که توانی که
هر چه از آن آب بخوری بخورد که جراحی بول را پاک میکند و در وقت
روم ساعتی هم بر کن پس چون داخل خانه بسوزد شوی که بگویند
یا الله من الناس و منسئله الجنة و مکررین را که تا بکلام
بیرون آمدن از آن خانه کرم در زینهار که آب سرد و خنک در تمام خود
که میوه را فاسد میکند و آب سرد در خود میز که بدل از ضعف میکند
و چون بیرون آید آب سرد در برابر بزرگ در در وقت پس چون
مشغول جانی پوشیدن شوی که یا الله العسی القوی و صلی
الودی بسبحین اینها که گفته شد کنی از همه بلاهت پس شوی
و آنکه یا الله الذی حدینا لهذا و ما کننا لنفتقدک لو کنا

لأن صلینا الله و الصلوة و الصلاة

محمد بن ابی الطیب بن الطاهر
الله اعظم اعرف الاعراف
اختم امیر المؤمنین
العلی بن ابی طالب
عنه السلام
تمت کتابت کتب اللطیفین
در وقت کتبه امیر المؤمنین
در روز...



